

ویژه نامه روز جهانی زن

۱۸ اسفند ۱۳۹۱

بیم ها و امیدهای زنان ایران در آستانه روز جهانی زن
توانمندسازی، توسعه و نابرابری جنسیتی
تعامل «در» ساختار، شوریدن «بر» ساختار
اشتغال زنان، ضرورت یک مساله
ترک بر سقف شیشه ای
بازتاب جنسیت در کار کودکان
زنان کارگر و فمینیسم سفید

ویژه‌نامه روز جهانی زن

۱۸ اسفند ۱۳۹۱

بیم‌ها و امیدهای زنان ایران در آستانه روز جهانی زن

۲ بیانیه تحلیلی جمعی از فعالان جنبش زنان ایران

نگاهی به شاخص‌های توسعه انسانی در ایران؛ توانمندسازی، توسعه

و نابرابری جنسیتی

۱۱ فروغ عزیزی

تعامل «در» ساختار، شوریدن «بر» ساختار

۲۱ زهره اسدپور

اشتغال زنان، ضرورت یک مساله

۲۷ پرستو الهیاری

ترک بر سقف شیشه‌ای

۴۰ مریم بهرمن

بازتاب جنسیت در کار کودکان؛ نگاهی به یافته‌های یک پژوهش

۴۵ دلارام علی

زنان کارگر و فمینیسم سفید

۴۹ سعیده اسدی‌پور

سیم‌ها و امیدهای زنان ایران در آستانه روز جهانی زن

بیانیه تحلیلی جمعی از فعالان جنبش زنان ایران

در شرایطی که پیشواز هشتم مارس و پس از آن سال نو خورشیدی می‌رویم که سال پر خبر و رویدادی را در حوزه زنان از سرگذراندیم. رویدادهایی که وقتی آنها را بازخوانی می‌کنیم، به جز چند استثناء، عمدتاً ناگوار و نگران‌کننده است.

رشد و گسترش خشونت عمومی و ساختاری علیه زنان، ترجیع بند بسیاری از رویدادهای یک سال اخیر بود. سالی که نه تنها با افزایش لجام‌گسیخته تبعیض‌های جنسیتی مواجه شدیم، بلکه شان و حقوق انسانی زنان مورد تهدید و تعرض قرار گرفت. رشد و افزایش خشونت در عرصه‌های خصوصی و عمومی، به ویژه «اسیدپاشی» و «تجاوز گروهی» به زنان و دختران از یک سو، تا ایجاد محدودیت و کنترل فعالیت‌های زنان، تا وضع سیاست‌های تبعیض‌آمیز و تهدید‌آمیز علیه زنان، سال گذشته را به سالی یکدست علیه زنان تبدیل کرد. از تبعات تغییر در سیاست‌های جمعیتی تا تغییر در نحوه ارائه خدمات آموزشی و افزایش محدودیت‌های زنان در حوزه اشتغال، مجموعه این شرایط در بلندمدت سبب خواهد شد که تبعیض‌های ساختاری علیه زنان ایران تشدید شود.

تغییر در سیاست‌های جمعیتی، تهدید سلامت زنان

چند وقتی است که شاهد اظهارنظرها و هشدارهای مقامات و مسؤولان نظام جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با کاهش جمعیت در ایران و لزوم تغییر سیاست‌های جمعیتی هستیم. هشدارهایی حاکی از اینکه جمعیت ایران با تهدید پیر شدن مواجه است، و در مقابل فراخوان به اینکه کشور ما ظرفیت آن را دارد که جمعیت بمراتب بیشتر را در خود جای دهد. دولت در این راستا لایحه‌ای را به مجلس شورای اسلامی فرستاد و نمایندگان مجلس نیز در اولین روزهای اسفندماه سال جاری خارج از نوبت آن را

بررسی و تصویب کردند. با تصویب این لایحه محدودیت‌هایی که در قانون قبلی مصوب سال ۱۳۷۲ برای فرزند چهارم به بعد وجود داشت لغو شده، و دوران مرخصی پس از زایمان زنان به ۹ ماه افزایش یافته و برای مردان نیز دو هفته مرخصی در نظر گرفته می‌شود. برخی از نمایندگان مجلس نیز در آبان ماه سال جاری طرحی را مبنی بر رفع موانع افزایش جمعیت تهیه کردند که به موجب آن علاوه بر افزایش مدت مرخصی زایمان، هدیه‌هایی نیز برای خانواده‌هایی که بچه‌دار می‌شوند در نظر گرفته شود.

اگر بخواهیم خوشبینانه قضاوت کنیم، باید گفت که پیامدها و تبعات این نوع طرح‌ها و لوایح بر جامعه زنان به درستی پیش بینی نشده است. و در یک کلام، به بهانه افزایش جمعیت، «حق زنان بر بدن شان» مورد تهدید قرار گرفته است. نمی‌توان انتظار داشت فشار افزایش جمعیت که بر جسم و جان زنان تحمیل می‌شود صرفاً با اعطاء جوایز مالی یا افزایش مرخصی زایمان جبران شود. با توجه به اینکه در سیاست پیشین تنظیم خانواده، ارائه خدمات بهداشتی به زنان مقرر شده بود؛ امروز بزرگترین نگرانی مدافعان حقوق زنان، قطع ارائه آن خدمات است. متأسفانه شاهد هستیم که به تدریج از خدمات رایگانی که قبلاً در خانه‌های بهداشت برای پیشگیری از زاد و ولد به زنان ارائه می‌شد، کاسته می‌شود. نتیجه کاستن از این خدمات، به خطر افتادن سلامت بسیاری از زنان به ویژه زنان روستایی است که دسترسی چندانی به امکانات و خدمات بهداشتی ندارند. همچنین، افزایش سقط‌های اجباری و غیربهداشتی در بین زنان نیز از دیگر تبعات آن خواهد بود.

فشار دیگری که تغییر سیاست‌های جمعیتی بر زنان تحمیل می‌کند، مربوط به زنان شاغل است. طرح این ادعا که افزایش مرخصی زایمان زنان، در راستای ایفای حقوق آنها است؛ پرسش برانگیز است. نخست باید پرسید که مگر چند درصد زنان ایران شاغل هستند که ارائه چنین تسهیلاتی به آنها بتواند روند افزایش جمعیت را سرعت بخشد؟ دوم اینکه، آیا افزایش مرخصی زایمان زنان به ۹ ماه منجر به از دست دادن شغل آنها و خانه نشینی شان نمی‌شود؟ در حال حاضر بسیاری از زنان در هنگام

بازگشت به کار بعد از مرخصی شش ماهه در محل کار خود جایگاه قبلی را نداشته و حتی بعضاً شغل خود را از دست داده و از فرصت ارتقاء شغلی محروم می‌شوند. کارفرمایان بخش خصوصی نیز ترجیح می‌دهند که زنان کارگر دارای فرزند نباشد و حتی شرط‌هایی ناعادلانه ای برای استخدام آنها مقرر می‌کنند.

متأسفانه، بدون در نظر گرفتن چنین شرایطی، تغییر در رویکردها و سیاست‌های جمعیتی در حال پیگیری است و علاوه بر تغییر در قوانین، سازوکارهای فرهنگ سازی آن نیز به حرکت درآمده است. به طوری که، در راستای تشویق به افزایش جمعیت مسوولیت‌هایی نیز به وزارت علوم محول شد از جمله اینکه تصمیم گرفته شد کتاب شکوه همسررداری جایگزین کتاب تنظیم خانواده در دانشگاه‌ها شود و کتاب‌های دیگری نیز در رابطه با تشویق جوانان به ازدواج و زاد و ولد جهت تدریس در دانشگاه‌ها تدوین شود.

تشدید تبعیض‌های آموزشی، افزایش کم سوادی زنان

در سالی که پشت‌سر می‌گذاریم در دفترچه انتخاب رشته کنکور کارشناسی ۳۶ دانشگاه کشور، دختران از تحصیل در ۷۷ رشته دانشگاهی حذف شدند. این رشته‌ها هم شامل رشته‌های فنی - مهندسی بود و هم رشته‌هایی چون مترجمی، زبان، مددکاری اجتماعی و برخی از رشته‌های هنری همچون فرش دستباف. وقوع چنین تبعیض‌هایی علیه زنان در عرصه آموزش، بی سابقه نیست. از سال ۱۳۷۷، وزارت علوم، سازمان سنجش و برخی دیگر از مقامات اجرایی خواستار اجرای طرح «سه‌میه بندی جنسیتی» برای محدود کردن ورود دختران به دانشگاه بودند، چنانچه سه‌میه بندی جنسیتی در دفترچه‌های کنکور ۱۳۸۳ اعمال شد و در سال‌های بعد نیز ادامه یافت؛ اما در سال ۹۰ و ۹۱ این موضوع با جدیت بیشتری دنبال شد به نحوی که در دفترچه کنکور سال ۹۰ سه‌میه زنان در دو رشته و در سال ۹۱ در ۷۷ رشته از سوی ۳۶ دانشگاه کشور به صفر رسید.

علاوه بر سهمیه بندی جنسیتی، سیاست هایی تحت عناوین «بومی گزینی جنسیتی» و «تفکیک جنسیتی» نیز در سال های اخیر عواقب ناگواری بر وضعیت آموزشی زنان ایران به دنبال داشت. به عنوان نمونه، اجرای سیاست تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها، زمینه ساز حذف زنان در برخی از رشته ها و از دست دادن فرصت برای حضور در برخی از کلاس ها شده است. چراکه نیروی انسانی کم در نظام آموزشی ایران و هزینه های زیاد جداسازی زنان و مردان در دانشگاه ها اجازه فراهم کردن امکانات جداگانه برای زنان را نمی دهد و در نتیجه اولین گروهی که از دسترسی به خدمات آموزشی محروم می شود زنان هستند. اکنون شاهدیم که در دانشگاه های علمی و کاربردی و همچنین برخی از دانشگاه های دولتی همچون دانشگاه علامه طباطبائی این تبعیض و جداسازی ها به جد دنبال می شود.

با تشدید تبعیض های آموزشی علیه زنان و محروم کردن آنها از تحصیل در رشته های دانشگاهی، زنان ناگزیر می شوند در رشته ها و مشاغل فرودست مشغول به فعالیت باشند و در رشته هایی که امکان رشد در زمینه های مختلف شغلی و درآمدی در آن بیشتر است حضور چندانی نداشته باشند. و اگر این روند به همین صورت ادامه یابد، در آینده میزان و جایگاه زنان در عرصه اشتغال و فعالیت اقتصادی نیز کاهش پیدا کرده و موقعیت زنان در جامعه پائین تر می آید.

متأسفانه، مسئله تبعیض های آموزشی محدود به تحصیلات تکمیلی باقی نمانده است. چراکه افزایش فشارهای اقتصادی، بویژه پس از وقوع تحریم ها علیه ایران، ارائه خدمات آموزشی در مقاطع پائین تر نظام آموزشی را نیز با اختلال مواجه کرده است. به طوری که، در شهرهای کوچک و روستاها، ارائه خدمات آموزشی به کودکان با مشکل مواجه شده است؛ و در نتیجه آن افزایش ترک تحصیل بویژه در میان دختران دانش آموز به یکی از تهدیدهای جدی تبدیل شده است. گزارش های آماری منتشره نیز حکایت از تهدید دیگری به نام «کم سوادی» دارد که متأسفانه نسبت قابل توجهی از جمعیت کم سوادان مربوط به زنان است. به عنوان نمونه، بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد، ۶۱ درصد زنان ایرانی بالای ۲۵ سال و همچنین ۴۳ درصد

مردان ایرانی بالای ۲۵ سال، تحصیلاتی در حد دوره راهنمایی یا کمتر دارند. همه این ها در حالی است که طبق اصول ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق برابر دسترسی به خدمات آموزشی رایگان تا پایان دوره متوسطه برای زنان و مردان ایرانی پیش بینی شده است.

تحمیل محدودیت های جنسیتی به بازار کار، خانه نشینی زنان

طی یک سال گذشته، نه تنها تلاشی نشد تا محدودیت های موجود در حوزه اشتغال زنان کاهش یابد، بلکه طرح ها و برنامه هایی که متضمن ایجاد محدودیت، تبعیض و نابرابری برای زنان در حوزه اشتغال بود تداوم یافت.

طرح دورکاری، که یکی از جدی ترین این طرح ها است، به طور خاص زنان را هدف قرار داده است. از زمانی که اعلام شد ۴۰ درصد کارمندان استان تهران باید دورکار شوند، زنان شاغل به خصوص زنان سرپرست خانوار یا دارای فرزند در اولویت دورکاری دولت قرار گرفتند و در این ارتباط طرح های مختلفی از سوی مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری برای تصویب به هیات دولت ارائه شد. همچنین، رئیس وقت مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری نیز در مصاحبه ای اعلام کرد که دولت معتقد است که نباید به زنان به مشابه یک نیروی کار الزامی نگریسته شود و کار زنان و مردان نباید یکسان تعریف شود.

از جمله اقداماتی که در این زمینه در تیرماه سال جاری به تصویب هیات دولت رسید این بود که زنان شاغل دارای فرزند زیر هفت سال و یا دبستانی در روزهای پنجشنبه دورکار شوند. تصویب چنین طرح هایی بدون پشتوانه لازم در راستای حمایت از زنان شاغل به گفته بسیاری از فعالان حقوق زن و کارشناسان باعث وارد شدن آسیب های زیادی به زنان در حوزه اشتغال خواهد شد. از جمله آن می توان به کاهش جذب زنان در بخش های خصوصی و همچنین جلوگیری از ارتقاء زنان در عرصه های مدیریتی اشاره کرد.

سیاست دورکار کردن زنان، در اصلاحیه قانون کار که در آذرماه امسال توسط دولت به مجلس ارائه شد نیز لحاظ گردید. در صورت تصویب این لایحه، علاوه بر زنان شاغل در بخش دولتی، زنان شاغل در بخش خصوصی نیز متاثر از عوارض دورکاری خواهند شد. بر اساس پیشنهاد این لایحه برای ماده ۷۸ قانون کار «زنان سرپرست خانوار با توافق کارفرما می توانند تمامی ساعات کار هفتگی یا قسمتی از آن را به صورت دورکاری انجام دهند». متأسفانه، در سایر پیشنهادات لایحه اصلاحیه قانون کار نیز مواردی که نشانگر توجه به حقوق زنان شاغل باشد به چشم نمی خورد.

همسو با سیاست دورکاری زنان، استخدام نیمه وقت زنان نیز جزء پیشنهادهایی بود که در طول سال گذشته توسط دولتمردان مطرح شد. دولت در سال ۹۰ در هنگام ارائه لایحه بودجه سال ۹۱ در قالب همین لایحه پیشنهاد استخدام نیمه وقت زنان را ارائه داد به نحوی که در این لایحه آمده است که ساعت کاری زنان از ۴۴ ساعت به ۲۲ ساعت در هفته کاهش پیدا کند و در واقع به جای استخدام تمام وقت یک زن، دو زن به صورت نیمه وقت با مدت کاری ۲۲ ساعت در هفته استخدام شوند و دریافتی، حق بیمه و بازنشستگی آنها نصف یک کارمند زن تمام وقت باشد.

بازنشستگی زود هنگام زنان، یکی دیگر از طرح هایی است که اخیراً در حوزه اشتغال زنان مطرح شده است. در آبان ماه سال جاری، شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبه ای را تصویب کرد مبنی بر اینکه مادران شاغل دارای سه فرزند و بیشتر می توانند با داشتن هر میزان سابقه کار، علاوه بر میزان سنوات خود به ازای هر فرزند با یک سال افزایش سنوات بازنشسته شوند. البته، هدف اصلی از تصویب این طرح تشویق به افزایش جمعیت و زاد و ولد در میان زنان عنوان شده است، اما تبعات اصلی آن به دور شدن زنان از عرصه کار و اقتصاد منجر می شود.

در مجموع، روند موجود در حوزه اشتغال زنان نگران کننده بوده و چشم انداز امیدبخشی را برای افزایش حضور و مشارکت زنان در عرصه های اقتصادی نوید نمی دهد. برعکس، بیم آن می رود که با تشدید محدودیت ها در حوزه اشتغال زنان، از



یک سو روند خانه نشین کردن زنان جامعه افزایش یافته، استقلال اقتصادی زنان کمتر شده، و در نهایت جایگاه زنان در جامعه تنزل یابد. و از سوی دیگر هجوم زنان طبقات محروم که برای گذران زندگی ناگزیر از اشتغال هستند، به بخش غیر رسمی اقتصاد که شامل مشاغلی با دستمزدهایی به مراتب پایین تر و فاقد هرگونه حمایت و نظارت قانونی اند، گسترش یابد. این در یک کلام به معنای تشدید استثمار و بهره کشی از زنان شاغلی است که نمی خواهند یا نمی توانند بازار کار را ترک گفته و به پستوی خانه ها بازگردند.

افزایش فشار بر فعالان حقوق برابر

در سالی که گذشت، علاوه بر افزایش محدودیت ها و تبعیض ها علیه زنان در عرصه عمومی، در حوزه فعالیت مدنی نیز زنان بی نصیب نماندند. به نحوی که تعدادی از فعالان حقوق زنان به خاطر فعالیت های برابرخواهانه خود به دادگاه ها و دستگاه های اطلاعاتی احضار شدند و مورد توهین، تهدید و ارباب قرار گرفتند. تعدادی از مدافعان حقوق زنان به خاطر فعالیت های شان تحت فشار و بازجویی قرار گرفته و حتی بازداشت شدند و عده ای از آنها نیز جهت گذراندن دوران محکومیت خود به زندان فراخوانده شدند. همچنین، محدودیت ها و فشار بر زنانی که به خاطر فعالیت های مدنی خود در زندان به سر می برند افزایش یافت و حقوق اولیه آنها در مقام یک زندانی نیز مراعات نگردید. به تازگی نیز در جریان بازداشت گروهی روزنامه نگاران شاهد بودیم که پنج تن از روزنامه نگاران بازداشتی زنان بودند. البته این فشارها، علاوه بر محدودیت هایی است که از سال های گذشته زنان فعال در جامعه مدنی با آن مواجه هستند.

مجموعه این فشارها، مدافعان حقوق برابر و فعالان مدنی در حوزه زنان را با محدودیت ها و تنگناهای زیادی مواجه کرده است. و در نتیجه سبب شده که مسیر شناخت مسائل، تحلیل شرایط، اتخاذ راهکارها و در نهایت اقدام عملی برای بهبود شرایط زنان ایرانی با دشواری های روزافزونی مواجه گردد.

امیدها و نویدها، آینده می تواند از آن ما باشد

با وجود تمامی این ناملایمات و محدودیت ها، همچنان بسیاری از زنان جامعه ایران تلاش می کنند که در عرصه های مختلف حیات اجتماعی جایگاه خود را ارتقاء دهند. از موفقیت های زنان در عرصه های علمی و آموزشی گرفته تا پیروزی های دختران و زنان جوان در رشته های مختلف ورزشی. به عنوان نمونه، پیروزی های درخشان زنان ایرانی در بازی های المپیک لندن نمونه برجسته ای از این تلاش ها به شمار می آید. این موفقیت ها در حالی توسط زنان کسب می شود که امکانات اختصاص داده شده به آنها در مقایسه با مردان بسیار محدود بوده و بسیاری از این موفقیت ها مرهون عزم و تلاش خود زنان است. عملاً نه تنها حمایتی از حضور ورزشکاران زن در مسابقات بین المللی نمی شود، که حتی در بسیاری از مواقع شاهد مخالفت های نیروهای سنتی با ورزش زنان و حضور آنها در عرصه های بین المللی هستیم.

حضور و مقاومت گسترده زنان در حوزه های اقتصادی و خانوادگی تغییر و تحولاتی را حاصل کرده است. در سال های اخیر، در نتیجه افزایش حضور زنان در آموزش عالی به تدریج بر میزان مشارکت اقتصادی زنان نیز افزوده شده است، و اگرچه همچنان نرخ بیکاری زنان قابل توجه است، اما در عین حال جمعیت قابل توجهی از زنان دارای توانایی ها و مهارت های اولیه جهت ورود به عرضه اشتغال هستند. در کنار این شرایط نیز، مناسبات سنتی قدرت در خانواده ها با چالش مواجه شده و سبک زندگی مردسالارانه به تدریج در حال تغییر به سمت مناسباتی برابرتر است. شاید وجود همین تغییر و تحولات در بطن جامعه است که بسیاری از مردسالاران را نگران ساخته تا با طرح سیاست هایی جدید تلاش کنند تا موانعی جدی بر سر راه پیشرفت زنان قرار دهند.

با این حال، ردیابی و تحلیل موفقیت ها و پیشرفت های زنان در حوزه های مختلف زندگی اجتماعی نشانگر وجود چشم اندازی امیدبخش برای تحقق آینده ای عادلانه تر و برابر تر است. چشم اندازی که به موجب آن امکان تحقق بسیاری از مطالبات و

خواسته های برحق زنان ایرانی مهیا خواهد شد. مطالباتی که طی سال های اخیر به پشتوانه مبارزات و فعالیت های زنان در جامعه مدنی ایران به تدریج به گفتمان هایی اثرگذار تبدیل شده اند که نهادها و سازمان های رسمی نیز ناچار از تبعیت از آنها هستند. به عنوان نمونه، می توان به تسری یافتن بحث دیه برابر زن و مرد در لایحه جدید مجازات اسلامی اشاره کرد که به فراتر از پرداخت مابه ازای دیه از جانب بیمه اشاره دارد.

در این میان، بسیاری از فعالان حقوق برابر مصرانه تلاش دارند تا روزه های امیدبخش موجود را به فرصت هایی واقعی تبدیل کنند و در شرایط ناپایدار سیاسی برحذر از تهدیدها، به سمت پایداری و استقلال فعالیت های جنبشی حرکت کنند. تجربه فعالیت های جنبش زنان در طول سال های گذشته آموزه های گران قدری برای فعالیت و پیشروی در شرایط فعلی پیش پای فعالین قرار می دهد. توجه به تقویت و گسترش نهادهای جنبشی، بویژه در سطوح مختلف جغرافیایی؛ حفظ استقلال فعالیت های جنبشی در شرایطی که معادلات سیاسی به سرعت تغییر می کند؛ و در نهایت، تقویت اتحاد میان جنبشی ضمن رعایت مدارا و احترام به تفاوت ها، از جمله رهیافت هایی است که می تواند نویدبخش آینده ای بهتر باشد.

نگاهی به شاخص های توسعه انسانی در ایران؛ توانمندسازی، توسعه و نابرابری جنسیتی

فروغ عزیزی

توسعه مفهومی مناقشه برانگیز است که ابعاد مختلف دارد. در مفهوم کلی می توان آن را جریانی دانست که در خود تجدید سازمان و سمت گیری متفاوت کل نظام اقتصادی- اجتماعی را به همراه دارد. علاوه بر بهبود میزان تولید و درآمد، دگرگونی- های اساسی در ساخت های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین دیدگاه های عمومی مردم را شامل می شود. به این ترتیب می توان گفت که مفهوم توسعه در برگیرنده جنبه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که تغییرات کمی و کیفی را شامل می شود.

سه تفسیر عمده از توسعه ارائه شده است:

تفسیر اول، در این برداشت اغلب توسعه را با رشد اقتصادی مترادف می گیرند و آن را به معنای افزایش بهره وری نیروی انسانی، پیشرفت فناوری و صنعتی شدن که نتیجه آن انتقال جمعیت به مناطق شهری است، تفسیر می کنند.

تفسیر دوم، از توسعه با تمرکز بر شاخص هایی از معیارهای زندگی مانند فقر، توزیع درآمد، تغذیه، مرگ و میر نوزادان، امید به زندگی بهتر، باسوادی، آموزش و پرورش، دسترسی به اشتغال، مسکن، آبرسانی و خدمات دیگر، سعی در جبران این نارسایی ها دارد. این گونه نگرش به مسئله توسعه، واقعیت انسانی بیشتری به آن بخشیده و در عین حال همچنان تأکید بر شاخص های اقتصادی و اجتماعی است و اشخاص و گروه- های منفرد که کالاها، خدمات و مواد برای آنها تأمین می شود به حالت انفعالی از صحنه دور مانده اند. گرایش به ایجاد برابری با تأکید بر رویارویی مستقیم با تهیدستی و اقدام برای تأمین حداقل آستانه مصرف (نیازهای اساسی)، درک این نکته که تولید

بیشتر باید با توزیع بهتر همراه باشد و ارجحیت دادن به روش‌های برنامه ریزی خود اتکا و از پایین به بالا از جمله برخی از ویژگی‌های مشترک رهیافت‌های جدید توسعه است.

تفسیر سوم، درباره توسعه، بر توانمندی‌های بالقوه و استعداد‌های انسانی در زمینه روابط با سایر گروه‌های اجتماعی متمرکز است. بر مبنای این تفسیر، فلسفه مورد پذیرش توسعه، فلسفه‌ای است که بر کیفیت و شاید ابعاد غیرقابل سنجش توسعه پای می‌فشارد. در این برداشت آنچه مورد تأکید قرار می‌گیرد نوعی فرایند اختیاردی است که از طریق سازماندهی، قدرت لازم را جهت ایجاد فضایی برای خود و جمع-آوری سرمایه‌های مادی به منظور حمایت از توسعه خود اتکا به مردم بدهد، این برداشت از توسعه را «توسعه انسانی» می‌نامند. در واقع توسعه انسانی مبتنی بر این ایده است که پیشرفت جوامع انسانی را نمی‌توان تنها با درآمد سرانه اندازه‌گیری کرد، بلکه لازمه دستیابی به زندگی بهتر علاوه بر داشتن درآمد بالاتر، پرورش و بسط استعدادها و ظرفیت‌های انسانی است. همچنین به معنای توسعه توانمندی انسان‌ها، گسترش دامنه فرصت‌ها و بهره‌مندی از آزادی است که منجر به حفظ آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی می‌شود.

شاخص‌های آموزش، امید به زندگی و تولید ناخالص داخلی تشکیل دهنده اجزای شاخص توسعه انسانی به شمار می‌روند و شاخص توسعه انسانی، در واقع میانگین این سه شاخص است. این سه مولفه در کشورها برای تمام افراد یک جامعه بدون توجه به جنسیت محاسبه می‌شود. توسعه انسانی با علامت اختصاری (HDI) و به صورت تعدیل یافته بر حسب جنسیت با نماد (GDI) در میان شاخص‌های توسعه در سازمان ملل نشان داده شده است. نکته قابل توجه در بررسی این دو شاخص در کشورها نشان دهنده اعداد و ارقام متفاوت در داخل یک کشور است، که این امر خود موضوعی قابل بررسی است. علاوه بر شاخص توسعه جنسیتی، شاخص توانمندسازی جنسیتی و نابرابری جنسیتی نیز از ترکیب جنسیت و شاخص‌های توسعه به دست آمده است. آنچه مسلم است بهبود در روند شاخص‌های توسعه و در پی آن توسعه

انسانی تعدیل یافته بر حسب جنسیت اثر زیادی در وضعیت زنان از نظر آموزشی، امید به زندگی و سلامت زنان دارد، که این امر شرایط بسیار بهتر از قبل را برای زنان به ارمغان می‌آورد.

به نظر می‌رسد یکی از بهترین مقیاس‌ها برای سنجش موقعیت زنان در ایران و مقایسه آن با سایر کشورها، استفاده از آمارهای مرتبط در زمینه توسعه انسانی است.

توانمندسازی جنسیتی^۱

براساس تعریف رسمی ارائه شده توسط سازمان ملل متحد، «توانمندسازی زنان و مشارکت کامل آنها بر اساس برابری در همه حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، از جمله مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری و دسترسی به قدرت» به عنوان یکی از شالوده‌های اصلی «دستیابی به برابری، توسعه و صلح» محسوب می‌شود. بهبود کیفیت زندگی، برخورداری از زندگی سالم و افزایش درآمد از شاخص‌های توانمندسازی است که زمانی که با متغیر جنسیت همزمان می‌شود ترکیبی از شاخص‌های نرخ نسبت درآمد زن به مرد، مشارکت در پارلمان نسبت زن به مرد، درصد صندلی‌های زنان در پارلمان، درصد زنان در قانونگذاران، کارکنان ارشد و مدیران، درصد زنان در کارگران فنی و حرفه‌ای، درصد زنان در پست‌های وزارتی را در بر می‌گیرد. واضح است جوامعی که به توانمندسازی زنان تاکید دارند، از نظر رشد اقتصادی، اشتغال، کاهش فقر و توزیع درآمد، عملکرد بهتری دارند.

بیانیه پایانی چهارمین کنفرانس سازمان ملل متحد در حوزه مسایل زنان (پکن ۱۹۹۵)، چنین بیان می‌کند که متأسفانه، افراط در رویکرد ارزیابی روند توسعه یافتگی بر مبنای افزایش شاخص‌های کمی رشد اقتصادی، باعث عدم توجه به میزان مشارکت زنان در این پروسه شده است و در نتیجه شاخص تغییر در ساختارهای

^۱ hdr.undp.org

اقتصادی و اجتماعی برای توانمندسازی زنان که زیر بنای توسعه بلندمدت و پایدار به حساب می آید، مورد بی توجهی قرار گرفته است.

شاخص توانمندسازی جنسیتی (GEM) در میان کشورهای خاورمیانه - ۲۰۰۹

نام کشور	GEM	نسبت درآمد زن به مرد	مشارکت در پارلمان، نسبت زن به مرد	درصد صندلی‌های زنان در پارلمان	درصد زنان در قانونگذاران، صاحب‌منصبان و مدیران	درصد زنان کارگر فنی و حرفه‌ای	درصد زنان در پست‌های وزارتی
امارات	۰.۶۹۱	۰.۲۷	۰.۲۹	۲۳	۱۰	۲۱	۸
بحرین	۰.۶۰۵	۰.۵۱	۰.۱۵۹	۱۴	۱۳	۱۹	۴
عمان	۰.۴۵۳	۰.۲۳	۰.۰۹۹	۹	۹	۳۳	۹
قطر	۰.۴۴۵	۰.۲۸	-	-	۷	۲۵	۸
ترکیه	۰.۳۷۹	۰.۲۶	۰.۱	۹	۸	۳۳	۴
ایران	۰.۳۳۱	۰.۳۲	۰.۰۲۸	۳	۱۳	۲۴	۳
عربستان	۰.۲۹۹	۰.۱۶	-	-	۱۰	۲۹	۰
مصر	۰.۲۸۷	۰.۲۷	۰.۰۳۸	۴	۱۱	۳۲	۶
عراق	-	-	۰.۳۴۱	۲۵	-	-	۱۰
کویت	-	۰.۳۶	۰.۰۷۹	۳	-	-	۷
لبنان	-	۰.۲۵	۰.۰۳۳	۵	-	-	۵
اردن	-	۰.۱۹	۰.۰۹۳	۸	-	-	۱۵

آخرین گزارش از شاخص توانمندسازی جنسیتی در سال ۲۰۰۹ منتشر شده است. در جدول فوق و صفحه بعد شاخص‌های نسبت درآمد زن به مرد^۱، مشارکت در پارلمان، نسبت زن به مرد^۲، درصد صندلی‌های زنان در پارلمان^۳، درصد زنان در قانونگذاران، صاحب‌منصبان و مدیران^۴، درصد زنان کارگر فنی و حرفه‌ای^۱، درصد زنان در

^۱ Ratio of estimated female to male earned income

^۲ Shares in parliament, female-male ratio

^۳ Seats in parliament held by women %

^۴ Female legislators, senior officials , managers %

پست‌های وزارتی^۲ در میان کشورهای خاورمیانه و کشورهای با توسعه متوسط آمده است. علاوه بر این مؤلفه‌ها، دو مؤلفه دیگر (سال به دست آمدن حق رای برای زنان، سالی که یک زن برای اولین بار به ریاست یکی از دفاتر پارلمان رسیده است) نیز هست که در جدول نیامده است.

شاخص توانمندسازی جنسیتی (GEM) در میان کشورهای با توسعه متوسط - ۲۰۰۹

نام کشور	GEM	نسبت درآمد زن به مرد	مشارکت در پارلمان، نسبت زن به مرد	درصد صندلی‌های زنان در پارلمان	درصد زنان در قانونگذاران، صاحب‌منصبان و مدیران	درصد زنان کارگر فنی و حرفه‌ای	درصد پست‌های وزارتی زنان در
کوبا	۰.۶۷۶	۰.۴۹	۰.۷۵۹	۴۳	۳۱	۶۰	۱۹
مکزیک	۰.۶۲۹	۰.۴۲	۰.۳۳۳	۲۲	۳۱	۴۲	۱۶
ویتنام	۰.۵۵۴	۰.۶۹	۰.۳۴۷	۲۶	۲۲	۵۱	۴
نیکاراگوئه	۰.۵۴۲	۰.۳۴	۰.۲۵۳	۱۸	۴۱	۵۱	۳۳
مالزی	۰.۵۴۲	۰.۴۲	۰.۱۶۴	۱۵	۲۳	۴۱	۹
چین	۰.۵۳۳	۰.۶۸	۰.۲۷۱	۲۱	۱۷	۵۲	۹
پاراگوئه	۰.۵۱	۰.۶۴	۰.۱۵۷	۱۴	۳۵	۵۰	۱۹
کلمبیا	۰.۵۰۸	۰.۷۱	۰.۱۰۷	۱۰	۳۸	۵۰	۲۳
برزیل	۰.۵۰۴	۰.۶	۰.۱۰۲	۹	۳۵	۵۳	۱۱
اندونزی	۰.۴۰۸	۰.۴۴	۰.۲۰۲	۱۲	۱۴	۴۸	۱۱
پاکستان	۰.۳۸۶	۰.۱۸	۰.۲۶۷	۲۱	۳	۲۵	۴
آذربایجان	۰.۳۸۵	۰.۴۴	۰.۱۲۸	۱۱	۵	۵۳	۷
ایران	۰.۳۳۱	۰.۳۲	۰.۰۲۸	۳	۱۳	۳۴	۳
الجزایر	۰.۳۱۵	۰.۳۶	۰.۰۷۵	۶	۵	۳۵	۱۱
ترکمنستان	-	۰.۶۵	-	-	-	-	۷
هند	-	۰.۳۲	۰.۱۱۳	۹	-	-	۱۰

^۱ Workers % Female professional and technical

^۲ Women in ministerial positions %

در میان کشورهای خاورمیانه، ایران بعد از کشورهای امارات، بحرین، عمان، قطر و ترکیه در رتبه ششم قرار دارد. امارات در رتبه نخست قرار دارد و مصر پایین ترین رتبه را داراست. این عدد برای کشورهای اردن، سوریه، عراق، کویت و لبنان محاسبه نشده است.

بالاترین نسبت درآمد زن به مرد متعلق به کشور بحرین است و پس از آن کویت و ایران قرار دارند. در شاخص مشارکت زنان در پارلمان و درصد صندلی های زنان در پارلمان عراق در وضعیت بهتری نسبت به بقیه کشورها قرار دارد و بعد از آن امارات قرار می گیرد. در شاخص زنان در پست های وزارتی هم وضع به همین منوال است.

تنها شاخصی از توانمندسازی جنسیتی که ایران در رتبه بالا قرار دارد، درصد زنان کارگر فنی و حرفه ای است که حدود ۳۴ درصد است.

در کشورهای با توسعه متوسط که ایران هم جزئی از آنان به حساب می آید در بین ۱۶ کشور ایران بعد از کشورهای کوبا، مکزیک، ویتنام، نیکاراگوئه، مالزی، چین، پاراگوئه، کلمبیا، برزیل، اندونزی، پاکستان و آذربایجان در رتبه ۱۳ قرار دارد. کوبا در تمام شاخص ها در سطح بالایی نسبت به بقیه کشورها قرار دارد این میزان برای ترکمنستان و هند محاسبه نشده است.

توسعه جنسیتی^۱

در سال ۱۹۹۵ دفتر برنامه ریزی توسعه سازمان ملل متحد به انتشار شاخصی تحت عنوان شاخص توسعه جنسیتی در گزارش سالانه خود اقدام کرد. شاخص توسعه جنسیتی، یک شاخص مرکب است.

^۱ hdr.undp.org

در جدول زیر مؤلفه‌های این شاخص به همراه عدد محاسبه شده GDI آمده است. این شاخص بر اساس اطلاعات به دست آمده در سال ۲۰۰۷ محاسبه شده است. این شاخص از ترکیب درآمد تخمینی به دلار آمریکا^۱، درصد خام ثبت‌نام در آموزش^۲، درصد باسوادی بزرگسالان ۱۹۹۷-۲۰۰۷ در میان افراد ۱۵ سال به بالا^۳، امید به زندگی در بدو تولد^۴ به دست آمده است.

شاخص توسعه جنسیتی برای کشورهای خاورمیانه

نام کشور	GDI	درآمد تخمینی ۲۰۰۷ به دلار آمریکا		درصد خام ثبت‌نام در آموزش ۲۰۰۷		درصد باسوادی بزرگسالان ۱۹۹۷-۲۰۰۷		امید به زندگی در بدو تولد ۲۰۰۷	
		مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان
بحرین	۰.۸۹۵	۳۹,۰۶۰	۱۹,۸۷۳	۸۵.۸	۹۵.۳	۹۰.۴	۸۶.۴	۷۴.۲	۷۷.۴
کویت	۰.۸۹۲	۶۸,۶۷۳	۲۴,۷۲۲	۶۷.۸	۷۷.۸	۹۵.۲	۹۳.۱	۷۶.۰	۷۹.۸
قطر	۰.۸۹۱	۸۸,۲۶۴	۲۴,۵۸۴	۷۴.۲	۸۷.۷	۹۳.۸	۹۰.۴	۷۴.۸	۷۶.۸
امارات	۰.۸۷۸	۶۷,۵۵۶	۱۸,۳۶۱	۶۵.۴	۷۸.۷	۸۹.۵	۹۱.۵	۷۶.۶	۷۸.۷
عمان	۰.۸۲۶	۳۲,۷۹۷	۷,۶۹۷	۶۸.۱	۶۸.۳	۸۹.۴	۷۷.۵	۷۴.۱	۷۷.۳
عربستان	۰.۸۱۶	۳۶,۶۶۲	۵,۹۸۷	۷۹.۱	۷۸.۰	۸۹.۱	۷۹.۴	۷۰.۸	۷۵.۱
ترکیه	۰.۷۸۸	۲۰,۴۴۱	۵,۳۵۲	۷۵.۷	۶۶.۳	۹۶.۲	۸۱.۳	۶۹.۴	۷۴.۲
لبنان	۰.۷۸۴	۱۶,۴۰۴	۴,۰۶۲	۷۵.۷	۸۰.۳	۹۳.۴	۸۶.۰	۶۹.۸	۷۴.۱
ایران	۰.۷۷۰	۱۶,۴۴۹	۵,۳۰۴	۷۳.۴	۷۳.۰	۸۷.۳	۷۷.۲	۶۹.۹	۷۲.۵
اردن	۰.۷۴۳	۸,۰۶۵	۱,۵۴۳	۷۷.۵	۷۹.۹	۹۵.۲	۸۷.۰	۷۰.۷	۷۴.۳
سوریه	۰.۷۱۵	۷,۴۵۲	۱,۵۱۲	۶۷.۵	۶۳.۹	۸۹.۷	۷۶.۵	۷۲.۲	۷۶.۰
عراق	۶۸.۵	۵۲.۱	۸۴.۱	۶۴.۲	۶۴.۲	۷۱.۸
مصر	..	۸,۴۰۱	۲,۲۸۶	۷۴.۶	۵۷.۸	۶۸.۲	۷۱.۷

^۱ Estimated earned income

^۲ Combined gross enrolment ratio in education %

^۳ Adult literacy rate % aged ۱۵ and above

^۴ Life expectancy at birth

در شاخص توسعه جنسیتی ایران در رتبه ۷۶ جهان قرار دارد. در زیر شاخص درآمد تخمینی زنان، رتبه ایران ۷۷ است. همچنین در زیر شاخص درصد خام ثبت نام زنان در آموزش و درصد باسودای بزرگسالان زن رتبه های ایران به ترتیب ۹۸ و ۹۳ است. رتبه ۱۰۳ در زیر شاخص امید به زندگی زنان به ایران تعلق دارد.

شاخص توسعه جنسیتی برای کشورهای با توسعه متوسط

نام کشور	GDI	درآمد تخمینی ۲۰۰۷ به دلار آمریکا		درصد خام ثبت نام در آموزش ۲۰۰۷		درصد باسودای بزرگسالان ۱۹۹۷-۲۰۰۷		امید به زندگی در بدو تولد ۲۰۰۷	
		مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان
مکزیک	۰.۸۴۷	۲۰,۱۰۷	۸,۳۷۵	۸۱.۵	۷۹.۰	۹۴.۴	۹۱.۴	۷۳.۶	۷۸.۵
کوبا	۰.۸۴۴	۸,۴۴۲	۴,۱۳۲	۹۱.۵	۱۱۰.۷	۹۹.۸	۹۹.۸	۷۶.۵	۸۰.۶
مالزی	۰.۸۲۳	۱۸,۸۸۶	۷,۹۷۲	۶۹.۸	۷۳.۱	۹۴.۲	۸۹.۶	۷۱.۹	۷۶.۶
برزیل	۰.۸۱۰	۱۲,۰۰۶	۷,۱۹۰	۸۵.۱	۸۹.۴	۸۹.۸	۹۰.۲	۶۸.۶	۷۵.۹
کلمبیا	۰.۸۰۶	۱۰,۰۸۰	۷,۱۳۸	۷۷.۲	۸۰.۹	۹۲.۴	۹۲.۸	۶۹.۱	۷۶.۵
ایران	۰.۷۷۰	۱۶,۴۴۹	۵,۳۰۴	۷۳.۴	۷۳.۰	۸۷.۳	۷۷.۲	۶۹.۹	۷۲.۵
چین	۰.۷۷۰	۶,۳۷۵	۴,۳۲۳	۶۸.۹	۶۸.۵	۹۶.۵	۹۰.۰	۷۱.۳	۷۴.۷
آذربایجان	۰.۷۷۹	۱۱,۰۳۷	۴,۸۳۶	۹۹.۸	۹۹.۲	۶۷.۶	۷۲.۳
پاراگوئه	۰.۷۵۹	۵,۴۰۵	۳,۴۳۹	۷۲.۱	۷۲.۲	۹۵.۷	۹۳.۵	۶۹.۶	۷۳.۸
الجزایر	۰.۷۴۲	۱۱,۳۳۱	۴,۰۸۱	۷۲.۸	۷۴.۵	۸۴.۳	۶۶.۴	۷۰.۸	۷۳.۶
اندونزی	۰.۷۲۶	۵,۱۶۳	۲,۲۶۳	۶۹.۵	۶۶.۸	۹۵.۲	۸۸.۸	۶۸.۵	۷۲.۵
ویتنام	۰.۷۲۳	۳,۰۶۹	۲,۱۳۱	۶۳.۹	۶۰.۷	۹۳.۹	۸۶.۹	۷۲.۳	۷۶.۱
نیکاراگوئه	۰.۶۸۶	۳,۸۵۴	۱,۲۹۳	۷۱.۵	۷۲.۷	۷۸.۱	۷۷.۹	۶۹.۸	۷۵.۹
هند	۰.۵۹۴	۴,۱۰۲	۱,۳۰۴	۶۴.۳	۵۷.۴	۷۶.۹	۵۴.۵	۶۲.۰	۶۴.۹
پاکستان	۰.۵۳۲	۴,۱۳۵	۷۶۰	۴۳.۹	۳۴.۴	۶۷.۷	۳۹.۶	۶۵.۹	۶۶.۵
ترکمنستان	..	۵,۵۴۵	۳,۵۹۴	۹۹.۷	۹۹.۳	۶۰.۶	۶۸.۸

در خاورمیانه ایران بعد از کشورهای بحرین، کویت، قطر، امارات، عمان، عربستان، ترکیه و لبنان در رتبه ۹ شاخص توسعه جنسیتی قرار دارد. این عدد برای کشور عراق و مصر محاسبه نشده است.

در درآمد زنان، ایران، رتبه ۸، در نرخ ثبت‌نام در آموزش، رتبه ۹، در درصد باسوادی زنان، رتبه ۱۰، در امید به زندگی زنان رتبه ۱۱ خاورمیانه را داراست. بحرین و کویت با فاصله اندک در تمام شاخص‌های توسعه جنسیتی در مرتبه بالاتری نسبت به بقیه قرار دارند.

در کشورهای با توسعه متوسط در بین ۱۶ کشور، ایران رتبه ششم را داراست. مکزیک با عدد ۰.۸۴۴ رتبه اول و پاکستان با عدد ۰.۵۳۲ پایین‌ترین رتبه را داراست. این عدد برای کشور ترکمنستان محاسبه نشده است.

نابرابری جنسیتی^۱

نابرابری جنسیتی را می‌توان وضعیت وجودِ تصورات (مانند پیش‌داوری‌ها و ایدئولوژی‌ها)، و رفتارهایی دانست که بر مبنای جنسیت، زنان / مردان را کم‌ارزش‌تر و فرودستِ مردان / زنان، جلوه می‌دهند. نابرابری جنسیتی نابرابری فرصت‌های اجتماعی و عدم دسترسی یکسان زنان و مردان به امکانات و فرصت‌های اجتماعی است. این شاخص مرکب از زیر شاخص‌های نرخ مرگ و میر مادران، نرخ باروری، تعداد نمایندگان مجلس، نسبت زنان به مردان با حداقل تحصیلات متوسطه، نرخ مشارکت زنان و مردان در نیروی کار، نرخ استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری، مراقبت‌های حین بارداری، و تولد با حضور پرسنل ماهر بهداشتی است.

در زیر این شاخص را در سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد. در شاخص نابرابری جنسیتی رتبه ایران ۹۲ در جهان است (۱ متعلق به کشوری با کمترین نابرابری است) این در حالیست که این شاخص در سال ۲۰۰۹ برای ایران، ۷۳ بوده است. در خاورمیانه، ایران از کشورهای کویت، امارات، بحرین، عمان، لبنان، ترکیه و اردن وضع بدتری دارد و در رتبه هشتم قرار دارد. در کشورهایی با توسعه متوسط نیز ایران در رتبه هشتم قرار دارد.

^۱ gender inequality index

نابرابری جنسیتی در کشورهای خاورمیانه | نابرابری جنسیتی در کشورهای با توسعه متوسط

نام کشور	نمره GII	رتبه در جهان	نام کشور	نمره GII	رتبه در جهان
کویت	۰.۲۲۹	۳۷	چین	۰.۲۰۹	۳۵
امارات	۰.۲۳۴	۳۸	مالزی	۰.۲۸۶	۴۳
بحرین	۰.۲۲۸	۴۴	ویتنام	۰.۳۰۵	۴۸
عمان	۰.۳۰۹	۴۹	آذربایجان	۰.۳۱۴	۵۰
لبنان	۰.۴۴۰	۷۶	الجزایر	۰.۴۱۲	۷۱
ترکیه	۰.۴۴۳	۷۷	برزیل	۰.۴۴۹	۸۰
اردن	۰.۴۱۲	۸۳	پاراگوئه	۰.۴۷۶	۸۷
ایران	۰.۴۵۸	۹۲	ایران	۰.۴۵۸	۹۲
سوریه	۰.۴۹۰	۹۴	اندونزی	۰.۵۰۵	۱۰۰
عراق	۰.۵۷۹	۱۱۷	نیکاراگوئه	۰.۵۰۶	۱۰۱
عربستان	۰.۶۴۶	۱۳۵	پاکستان	۰.۵۷۳	۱۱۵
قطر	۰.۵۴۹	۱۱۱	هند	۰.۶۱۷	۱۲۹
مصر	—	—	ترکمنستان	—	—

تغافل «در» ساختار شوریدین «بر» ساختار

زهره اسدپور

این نوشته بر آن است تا با مروری بر وجوه مردسالارانه بازار کار نگاهی بیفکند بر راه حل هایی که برای کسب برابری جنسیتی در این حوزه به کار گرفته شده اند.

زنان در دوره سرمایه داری همواره نقشی تعیین کننده در بازار کار داشته اند. آنان همواره کارگران ارزان قیمتی بوده اند که با سابقه ای نه چندان قدرتمند در دفاع متشکل از خواسته های صنفی، ساده تر از مردان تن به استثمار داده اند و زمانی که به نیروی کار آنان نیاز نبوده است، ایدئولوژی «زن خانه دار» و «وظایف اصلی و زنانه ای که شامل مادری و همسری است» چماقی شده است که آنان را به گوشه خانه ها رانده است.

از این رو است که حوزه کار و اشتغال بخش مهمی از مبارزات فمینیست ها را در غرب تشکیل داده است. چه زمانی که با پرده برافکندن از «راز و رمز زنانه»^۱ اهمیت پشت پا زدن به فانتزی «زن خانه دار» را برملا کرده اند و از زنان خواسته اند تا به غیبت خود از بازار کار خاتمه دهند، و چه زمانی که برای برابری دستمزد بین زن و مرد، حق عضویت در سندیکاها^۲، علیه پرداخت دستمزد خانواده به مردان^۳، مبارزه کرده اند و دستاوردهای ارزشمندی نیز کسب کرده اند.

^۱ «راز و رمز زنانه» نام کتاب معروفی از بتی فریدان فمینیست معروف آمریکایی است که به مشکلات روحی و روانی زنان خانه دار طبقه متوسط آمریکا می پردازد و آن را در تقابل با ایده اثولوجی «زن خوشبخت خانه دار» قرار می دهد.

^۲ تا سالها زنان حق عضویت در سندیکاهای کارگری را نداشته اند.

^۳ تا مدتها دستمزدی که برای گذران خانواده ضروری بود- برای جلوگیری از حضور زنان در بازار کار - به مردان داده می شد.

از رهگذر این مبارزات است که آن چه اکنون با آن مواجهیم برابری در استخدام زنان و مردان در بسیاری از کشورها است. علاوه بر برابری در استخدام تغییرات ارزشمندی نیز در میزان محاسبه دستمزد مشاغل ایجاد شده است. برابری دستمزد برای مشاغل یکسان یکی از مهم ترین دستاوردهای زنان بوده است، اما از آن جایی که مشاغل زنانه- مثل معلمی- عمدتاً دستمزد پایین تری را به خود اختصاص می دادند (این دستمزد ناچیز به مردانی که در این مشاغل حضور داشتند نیز اختصاص پیدا می کرد) همچنان نابرابری دستمزد بین زنان و مردان برجای باقی مانده بود. برای غلبه بر این نابرابری، مبارزات پیگیری انجام شد تا دستمزد مشاغل مختلف بر اساس میزان زمانی که باید برای کسب تخصص در آن حرفه صرف می شد محاسبه شود. به این معنا، اگر برای کسب تخصص در دو حرفه مختلف (مثلن پرستاری و مهندسی) باید دوره ای ۴ ساله گذرانده می شد این دو حرفه که به زمان یکسانی برای حرفه ای شدن نیاز داشتند، می بایست دستمزدی یکسان دریافت می کردند. این دستاورد نوید محو نابرابری جنسیتی در بازار کار را می داد. اما نگاهی کوتاه به وضع زنان در بازار کار نشان می دهد که همچنان نابرابری جنسیتی در این عرصه بیداد می کند.

پژوهش های جهانی نشان داده اند که درآمد زنان به طور متوسط از درآمد مردان کمتر است. این تفاوت حتی در کشورهای توسعه یافته قابل توجه است.^۱ همچنین تجمع زنان در مشاغلی که به شکل سنتی زنانه تلقی می شوند (همچون پرستاری، معلمی و منشی گری) به مراتب بیشتر است.

به همه اینها باید گسترش روز افزون بازار کار غیر رسمی در جهان را افزود. بازار کار غیر رسمی که در برخی کشورها حتی بیش از ۶۰ درصد بازار کار را به خود اختصاص داده است،^۲ شامل مشاغلی است که دور از دیدرس نظارت جامعه و فاقد حمایت های

^۱ طبق آمار های جهانی این تفاوت در سال ۲۰۱۱ در آمریکا حدود ۳۰ درصد و در انگلستان حدود ۱۰ درصد است.

^۲ Schneider Friedrich et al ۲۰۱۰: *New Estimates for the Shadow Economies Around the World* in "International Economic Journal Vol. ۳۴, No. ۴

قانونی هستند و دستمزدی به مراتب کمتر از دستمزد رسمی دریافت می کنند. در ایران این مشاغل دامنه وسیعی دارد. از فروشندگی گرفته تا کارهایی که در خانه انجام می شوند، همچون قالیبافی و سنگدوزی لباس و... مشاغل غیر رسمی نه تنها یکی از عریان ترین حوزه های استثمار کارگران است، بلکه جولانگاه ستم جنسیتی نیز هست. زیرا عمدتاً این زنان هستند که در این حوزه مشغولند.

این ها نشانه هایی از نابرابری بین زن و مرد در بازار کار است. پرسش بسیار مهم در این حوزه این است که چه چیزی موجب این نابرابری می شود؟ چرا علی رغم برابری قانونی همچنان برابری جنسیتی در بازار کار، آرزویی دست نیافته است؟ آیا این اصلاحات به اندازه کافی فراگیر نبوده اند و یا این نابرابری در ساختار بازار کار نهادینه شده است؟ تجربه کشورهایی (همچون کشورهای اسکانیدیناوی) که با وجود قوانین برابری خواهانه، نتوانسته اند نابرابری در بازار کار را از بین ببرند، نشان می دهد که تغییرات قانونی گرچه ضروری است، اما برای رفع فرودستی زنان در بازار کار کافی نیست. فمینیست های چپ گرا معتقدند که بازار کار عرصه ای خنثی و بی طرف نیست، که تنها قوانین نابرابر، به آن نابرابری جنسیتی را تحمیل می کنند، بلکه بازار کار ساختاری سلسله مراتبی و مردسالارانه دارد که ورود زنان به این ساختار با قواعد مردسالارانه ی ساختاری، از پیش کنترل و تنظیم می شود. طبق این دیدگاه، بازار کار، به عنوان بخشی حیاتی از اقتصاد سرمایه دارانه ی جهان، در جهت کسب سود هرچه بیشتر برای مالکان ابزار تولید ساختار یافته است. از این رو است که نمی توان سلسله مراتب را که پیش زمینه کسب سود در اقتصاد سرمایه داری است، از آن حذف کرد. ورود زنان در این ساختار نیز، اساساً ورودی است با معیارهای مردسالارانه، به این اعتبار که زنان وارد ساختاری می شوند که پیشاپیش برای استثمار فرودست شدگان (از جمله زنان) شکل یافته است. در نتیجه عجیب نیست که علی رغم همه تلاش های تقریباً موفق برای کسب برابری قانونی هنوز این زنان هستند که در مشاغلی که ایدئولوژی مردسالارانه برای زنان مناسب تر می انگارد، چون منشی گری، معلمی، خدمتکاری.. تجمع بیشتری دارند. یا عجب نیست که در سلسله مراتب بازار کار، زنان عمدتاً در سطوح فرودست شغلی تجمع کرده اند.

علاوه بر این، این روزها بیش از پیش آشکار می شود که اقتصاد سرمایه دارانه برای گریز از قید و بندی که نظارت قانونی بر کسب سود و در نتیجه استثمار کارگران می گذارد، مفری چون اقتصاد غیر رسمی را در پیش روی خود دارد که دور از این نظارت ها عمل می کند. اقتصاد غیر رسمی و گسترش آن در کنار زنانه شدن بازار کار غیر رسمی که این روزها بدیهی شده است، بهترین دلیل برای ناکامی در فراگیر ساختن بهبود شرایط کار برای کارکنان است.

این جا است که تصویری دیگر از برابری قانونی خود را عرضه می کند. در واقع برابری قانونی که تنها در اقتصاد رسمی و قابل رویت قابلیت اعمال دارد، نه تمام بازار کار که تنها بخشی از بازار کار را هدف قرار می دهد، بخشی که با گسترش اقتصاد غیر رسمی – به خصوص در کشورهای در حال توسعه – هر روز کوچک و کوچک تر می شود.

اکنون در شرایطی قرار داریم که به نظر می رسد اقتصاد سرمایه دارانه که مردسالاری در آن تنیده شده است نه تنها مانعی برای حضور زنان در بازار کار – به طور کلی – ایجاد نکرده است که از آن نیز استقبال می کند. اما این حضور را بیش از پیش در بی حقوق ترین بخش ها می خواهد و تسهیل می کند.

نگاهی به ایران

در ایران، آمارهای رسمی، میزان مشارکت زنان در بازار کار را هرگز بیش از ۱۵ درصد گزارش نکرده اند. قوانین در ایران به برابری دستمزد زنان و مردان در مشاغل یکسان اذعان کرده اند. گرچه چون طبق قانون مرد سرپرست خانوار است، برخی حقوق همچون حق عائله مندی، به مردان تعلق می گیرد نه به زنان و این خود، به نابرابری دستمزد زنان و مردان منجر می شود.

قانون در ایران در برابر اولویت استخدام مردان بر زنان یا بالعکس، سکوت کرده است. از این رو است که می بینیم، در آگهی های استخدام برای مشاغل مدیریتی یا مهندسی یا کلا رده های بالای شغلی، به سادگی از قید «مرد» استفاده می شود،

ویژه نامه روز جهانی زن

۱۸ اسفند ۱۳۹۱

همچنان که در مشاغلی همچون منشی گری «زن» مطلوب ترند. در واقع سکوت قانون در این مورد، و ممنوع نکردن برتری دادن یک جنسیت به دیگری در برخی مشاغل، به جولان دادن دیدگاه مردسالارانه کارفرمایان - در کنار ساختار مردسالارانه بازار کار- فرصت داده است. دیدگاه مردسالارانه ای که مردان را در بالای هرم قدرت می خواهد و می بیند و زنان را در قاعده هرم قدرت. این اولویت بندی جنسیتی و نگاه مردسالارانه برخاسته از دیدگاه های کارفرمایان، گاه حتی دامنه اش به مسایل شخصی تری نیز کشیده می شود، از این رو است که در آگهی های استخدام، داشتن ظاهری آراسته، یا مجرد بودن، نیز جزو اولویت های متقاضیان قرار می گیرد. این سکوت قانون در برابر اولویت های کارفرمایان برای استخدام، یا نابرابری دستمزد پرداختی به زنان و مردان، می تواند هدف فعالیت های فمینیستی در ایران برای تغییر باشد. اما باید از دستاوردهای مبارزات زنان در دیگر نقاط جهان بهره برد. دستاوردهایی که نشان داده اند برابری قانونی در بازار کار به معنای حذف نابرابری جنسیتی در این حوزه نیست.

بازار کار بخشی از جامعه است. همچنان که کسب برابری جنسیتی در جامعه را نمی توان به برابری قانونی فروکاست، در بازار کار نیز نمی توان هدف برابری جنسیتی را تنها از طریق وضع قوانین پیگیری کرد. باید به دگرگونی ساختار اقتصادی و حذف محوریت سود در این اقتصاد اندیشید و برای آن برنامه داشت. اما این به معنای کنار گذاشتن تلاش برای بهبود وضعیت قانونی زنان و مردان در بازار کار نیست. آن چه که حیاتی است، درک این موضوع است که برابری قانونی گرچه تاثیر انکار ناپذیری بر بهبود شرایط زنان دارد اما راه حل نهایی برای محو ستم جنسیتی بر زنان، با دگرگونی ساختار اقتصاد و بازار کار عملی است.

به عبارت دیگر، اعتقاد به ضرورت دگرگونی ساختاری به معنای کنار گذاشتن تلاش برای رسیدن به قوانین برابر نیست. در واقع از منظر رادیکال، گرچه هرگونه بهبودی در وضعیت زنان ارزشمند است، اما باید از ایجاد توهم در مسیری که باید طی شود جلوگیری کرد. باید مانع پراکندن این «آگاهی دروغین» شد که برابری قانونی در بازار

کار همان شاهرهی است که به برابری جنسیتی می رسد. طراحی کنش های
فمینیستی به گونه ای که هم زمان واقع نگرانه و غایت اندیشانه باشد، گرچه دشوار
است، اما ضروری است.

اشتغال زنان؛ ضرورت یک مساله

پرستو اله یاری

کمتر پیش آمده که زنان از کسب و کارشان بنویسند. منظورم از کار، شغل درآمدزا خارج از خانه، با تعاریف رسمی کار است. البته حتما کار با تعاریف دیگری هم وجود دارد که الزاما درآمد مالی و ویژگی مشخصه آن نیست. ولی اینجا درآمد را جزء مشخصه های کلیدی می آورم تا ربط مستقیم کار به استقلال اقتصادی را نشان بدهم. مساله کار زنان، نه فقط در ایران بلکه با اندک تفاوتی در دیگر کشورهای دنیا هم هنوز به مساله اجتماعی مهم و جدی تبدیل نشده است. سوال در مورد چرایی این وضعیت، به نظر گسترده و مملو از شاخ و برگ سوال های جزئی دیگر است.

بخشی از کارهای دانشگاهی - پژوهشی سعی در پاسخ دادن به این سوالات داشته اند. برای شروع تقریبا بیشتر مقاله ها و پایان نامه های منتشر شده در داخل کشور در مورد اشتغال زنان را تا آنجایی که امکان دسترسی داشت خواندم و از بین نزدیک به ۲۰۰ مقاله، آنهایی که مستقیم به خود زنان - نه صرفا نقش های زنان مثل مادری، همسری - اشاره داشتند را بررسی کرده و از بین شان، نمونه هایی که به نظرم کمتر در حوزه های تخصصی خاص و نزدیک تر به آن چه که در واقعیت ۸ سال سابقه کاریم دیده بودم را انتخاب کردم.

آمار مشارکت و بیکاری

علاء الدینی و رضوی، ویژگی های جنسیتی تحولات اخیر - اوایل دهه ۸۰ - بازار کار در ایران^۱ را با تحلیل داده های سرشماری ۱۳۷۵ بررسی کرده و به این نتیجه رسیده

^۱ «وضعیت مشارکت و اشتغال زنان در ایران»، پویا علاءالدینی و محمدرضا رضوی، برنامه ریزی شهری و سیاست گذاری توسعه دانشگاه تهران، ۱۳۸۲

اند که جمعیت شاغل دارای تحصیلات بالا، از دیگر دسته ها افزایش سریع تری داشته - ولی سطح بالاتر تحصیلات زنان منجر به سطح بالاتر مشارکت و اشتغال آنها نشده است. این دو، موانع مشارکت زنان را در دو مقوله دیده اند. یکی، مشکلات اقتصادی و اجتماعی مرتبط - حذف برنامه های تنظیم خانواده و انفجار جمعیت در دهه ۶۰- افزایش بیکاری بعد از سال ۱۳۷۵ و تاثیر آن در افزایش فقر به خاطر مشکلات در ساختار اقتصادی. دیگری رابطه متضاد دولت با زنان؛ از یک سو ایجاد و افزایش فرصت ها و مشارکت در شبکه های سیاسی و مذهبی و از طرف دیگر فسخ قوانین قبلی مثل قانون حمایت از خانواده و از بین بردن حق طلاق برای زنان و در عوض حق طلاق نامحدود برای مردان. همچنین جداسازی جنسیتی بسیاری از عرصه ها و از دست دادن شغل بسیاری از زنان در دهه ۶۰ و مهاجرت آنها را نیز جز موانع مشارکت زنان آورده اند.

بعد از حدود یک دهه، باز وضعیت فعالیت و اشتغال زنان^۱ این بار با تاکید بر سرشماری ۱۳۸۵، توسط یزدخواستی و احمدی بررسی شده است. شواهد سرشماری مانند سابق افزایش چشم گیرتر بیکاری زنان را نسبت به بیکاری مردان تایید کرده است. علاوه بر آن این پژوهش با توجه به افزایش زنان پذیرفته شده و فارغ التحصیل در مراکز آموزش عالی، افزایش تعداد بیکاران زن را هم پیش بینی می کنند. در این بررسی مشخص شده است که تحصیلات زنان تنها در افزایش اشتغال زنان در بخش عمومی (در مقابل بخش تخصصی) تاثیر گذار بوده است.

یعنی به عنوان نمونه زنان، در حد کارشناسی سواد داشتند ولی کاری که انجام می دانند، کمتر از سوادشان بوده است. موضوعی که هر بار ذهنم را درگیر می کرده؛ خیلی وقت ها، به خصوص بعد از یکی دو سال اول کار، که نداشتن مهارت کار و شناختن محیط کار نیاز به آموزش خیلی چیزها را که هرگز در دبیرستان و دانشگاه به آنها اشاره نشده بود، لازم می کرد؛ هنوز هم این سوال تکرار می شود که فرق کاری

^۱ «بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در ایران با تاکید بر سرشماری ۱۳۸۵»، بهجت یزدخواستی و وکیل احمدی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

که من باید انجام بدهم، با کاری که فردی با تحصیلات کاردانی و ۲-۳ سال سابقه در همین موقعیت می تواند انجام بدهد، چیست؟

موانع پیشرفت شغلی

علاوه بر آن، این پایان نامه دانشگاهی سوال ذهنی همیشگی من را تایید می کند و موانع دیگر مثل کمبود امکانات آموزشی فنی و حرفه ای برای زنان و نیز آموزش حین کار (آموزش مدیریت) را می شمارد و قوانین و مقرارتی که هم اکنون برای کار زنان وجود دارد را مهم ترین مانع مشارکت زنان می داند.

در هر حال داده های آماری این بررسی به گونه ای نبود که بتوان نتیجه گرفت که لیسانس نگرفتن زنان فرصت اشتغال آنها را بیشتر می کند؛ چون بیکاری زنان در گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله ۴۹٪ و در گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله که سال های بعد از دیپلم و احتمالاً تحصیل کارشناسی است، با تغییر نه چندان محسوسی ۴۴٪ بود. یعنی به دلیل نبود شغل، زنان مشغول به تحصیل شده اند ولی همچنان از نظر اقتصادی جزء جمعیت غیر فعال محسوب می شوند.

زهره فنی هم در مطالعه تطبیقی شهرهای تهران و مونترال^۱ کانادا بر تفاوت عمیق بین دو سیستم آموزشی کار محور و تخصص گرا در مقابل مدرک گرا در نگرش و تلقی از کار و اشتغال تاکید می کند. این محقق نتیجه می گیرد که وجود ساختار آموزشی حرفه و کار محور شهر مونترال سبب اشتغال بالای جمعیت، به ویژه زنان، در مقایسه با شهر تهران شده است. او ایجاد و گسترش نظام آموزشی مبتنی بر کسب مهارت، حرفه و سواد کاربردی را برای همه افراد ضروری می داند. همچنین شربتیان^۲ علاوه بر عدم توجه به آموزش زنان، تمایز کاری میان اشتغال «زنان/ مردان» - شاید بهتر است

^۱ «زنان در بازار کار شهری؛ مطالعه تطبیقی شهرهای تهران و مونترال»، زهره فنی، جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰

^۲ «بررسی ابعاد و موانع اجتماعی اشتغال زنان»، محمد حسن شربتیان، پیک نور، سال هفتم، شماره سوم ۱۳۸۶/۸

بگویم شغل های «زنانه / مردانه» - را هم در گروه موانع اجتماعی اشتغال زنان در پاسخ به چستی مهم ترین ابعاد و موانع اساسی در توسعه اشتغال زنان، بیان می کند.

البته مقاله شربیتان در مورد موانع توسعه اشتغال مفصل و در چهار گروه عمده ی بیولوژیکی و شخصیتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. در موانع بیولوژیکی و شخصیتی، ناتوانی فیزیکی و بنیه جسمی در زمینه فعالیت اشتغال را ذکر کرده است. این پژوهشگر تعصب، پیش داوری، تسلط قدرت مردان و عدم توجه به فعالیت و کار زن را جزء موانع فرهنگی و عدم دستمزد برابر، سطح اختلاف دستمزدها، نابرابری درآمد، نوع شغل و استثمار شغلی را در گروه موانع اقتصادی نام برده است. با وجود این که او در این مقاله در شرح هر کدام از این موانع، به نظر با نگاه منصفانه دلیل مانع بودن آنها را ذکر کرده است، ولی در نهایت و در پیشنهاد های مقاله در مورد ابعاد فرهنگی و اجتماعی، برگشتن و ترویج نقش های سنتی زن خانه و ارجح بودن مادری بر هر شغلی را یادآوری کرده و متن را با تضادهای آشکار و توصیه به نسپردن شغل های رسمی اداری و استخدام نکردن تمام وقت زنان، تمام کرده است.

تمایزهای جنسیتی

در مورد تصور وجود تمایز بین شغل های مردانه/زنانه، شربیتان تنها نیست. تحلیل سرشماری سال ۱۳۷۵ هم اختصاص بیشتر شغل های به اصطلاح زنانه را به زنان تایید می کند. نوروژی^۱ با بررسی ابعاد جنسیتی ساختار شغلی از نظر تنوع شغلی، ارتقای شغلی و درآمد حاصل از کار، تمرکز زنان شاغل در بخش های آموزشی و بهداشت را توصیف می کند. در بین زنان شاغل ۲۶٪ در بخش آموزش، ۷٪ در بخش بهداشت و مددکاری، ۲۸٪ در بخش بافندگی، ۱۷٪ در بخش کشاورزی و شکار و ۲۲٪ سایر مشاغل بوده اند. در صورتی که در مورد مردان درصد شاغلان به ترتیب، ۲٪، ۳٪، ۵٪ و ۸۴٪ است. نوروژی این تفاوت ها را تایید کننده نظریه های جنسیتی در گرایش زنان به جذب در مشاغل زنانه که انعکاسی از نقش خانگی آنهاست می داند.

^۱ «تفاوت های جنسیتی در ساختار شغلی»، لادن نوروژی، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳

این در حالی است که نوروژی امکان انتخاب انواع شغل ها و فرصت مهیا بودن تمام انواع شغلی را در جامعه ایران برای زنان در نظر نگرفته است.

این موضوع حتی در بررسی روند اشتغال زنان در مقایسه با مردان و سهم اشتغال زنان در صنعت^۱ هم به شکلی به چشم می خورد. صنایع مواد غذایی و آشامیدنی و تولید منسوجات نسبت به سایر صنایع، دارای بیشترین کارکنان زن است. هر سه صنعتی که تصویر دورنمایی شبیه به نقش خانگی زنان دارد.

لادن^۲ در مقاله خود با تحلیل آمارگیری هزینه و درآمد خانوار ۱۳۷۹، به ترتیب در مناطق روستایی و شهری متوسط درآمد سالانه مردان را $\frac{2}{3}$ و $\frac{8}{1}$ برابر درآمد زنان توصیف می کند و نتیجه می گیرد که در ساعات کاری مساوی، مردان شهری ۶۳ درصد بیشتر از زنان شهری کسب درآمد دارند. اختلاف درآمدی که بین سال های ۱۳۸۳ تا هم اکنون، ۱۳۹۱، که کار می کنم، تقریباً همیشه، در هر سه شرکت و پست شغلی ام، بین من و مردان همکار، در همان موقعیت کاری، وجود داشته است. لادن دلیل این تفاوت را طبق نظریه تبعیض آماری و وجود دو بازار کار جدا تحلیل می کند. چون تحصیلات زنان در ایران معمولاً بیشتر از مردان است، بنابر این به نظر می رسد دو بازار کار نسبتاً جداگانه برای زنان و مردان وجود دارد و معمولاً زنان، فارغ از میزان تحصیلات و توانایی شان در بازار کار دوم پذیرفته می شوند.

تبعیض جنسیتی

به تبعیض شغلی عمودی هم در تحلیل های نوروژی^۳ اشاره شده است. موضوعی که در بررسی آمار سرشماری سال ۸۵^۱ هم مشخص شده بود. در گروه شغلی مدیران و

^۱ «بررسی روند اشتغال زنان در مقایسه با مردان، و عوامل موثر بر سهم اشتغال زنان بر بخش صنعت ایران»، اسمعیل ابوذری و نجمه غلامی، مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان، سال ۷، شماره ۱، بهار ۸۸

^۲ «تفاوت های جنسیتی در ساختار شغلی»، لادن نوروژی، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳

^۳ همان

قانون گذاران، ۶۴٪ زنان در بخش عمومی و دولتی بودند در حالی که ۶۰٪ مردان این گروه شغلی در بخش خصوصی بودند. تحقیق مقایسه ای^۲ راودراد بین نقش شغلی زنان و مردان هم فاصله بین عمل و نظر مدیران را روشن تر بیان می کند. راودراد می نویسد: «مردان متخصص اگرچه موافق مشارکت اجتماعی و شغلی زن در جامعه هستند، ولی مشروط به حفظ اولویت نقش شغلی خودشان و درجه ی دوم تلقی نمودن شغل زنان، و چون عملاً مردان بیش تر در سطوح مدیریتی حضور دارند بین این نظر و عملکردشان در رابطه با آن فاصله وجود ندارد.»

راودراد در مجموع استادان دانشگاه های دولتی تهران، با پرکردن مصاحبه حضوری به این یافته رسیده است که بین آن چه زنان متخصص علاقه مند به انجام آن هستند و امکاناتی که در عمل برای تحقق این علاقه در اختیارشان قرار می گیرد فاصله وجود دارد. او ریشه اصلی فاصله ها را وجود تبعیض جنسیتی تبیین کرده است که فرصت های شغلی را بیش تر در اختیار مردان قرار می دهد. همچنین نشان داده است که علی رغم توانایی های برابر، شرایط و محیط اجتماعی به سود مشارکت بیش تر مردان سازمان یافته و همین امر موجب کم تر بودن نسبت زنان به مردان در این فعالیت هاست.

هزینه ها و عوامل اقتصادی اشتغال زنان

در کنار این ها، در بررسی هزینه های اشتغال زنان از دیدگاه بنگاه اقتصادی^۳ که هاشمی انجام داده است، تدابیر قانون برای حمایت از زنان شاغل یا همان قانون کار، برای بنگاه های اقتصادی و جامعه هزینه بر بیان شده است. هزینه های ناشی از

^۱ «بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در ایران با تاکید بر سرشماری ۱۳۸۵»، بهجت یزدخواستی و وکیل احمدی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

^۲ «مقایسه نقش شغلی زنان و مردان متخصص: فاصله ی نظر و عمل»، اعظم راودراد، مطالعات زنان، سال دوم، شماره ی ۵، پاییز ۱۳۸۳

^۳ «اشتغال زنان و هزینه های آن از دیدگاه بنگاه اقتصادی»، سید علی هاشمی، فوق لیسانس برنامه ریزی از موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه

ویژگی های نیروی کار (زنان)، مانند مرخصی زایمان، مرخصی ساعات شیردهی، هزینه ایجاد و نگهداری مهدکودک برای مادران شاغل و هزینه های مشابه بسته به نوع کار، هزینه های مضاعف بر نیروی کار مردان هستند. هاشمی پیشنهاد می کند که دولت به جای تحمیل این هزینه ها به بنگاه های اقتصادی، در آن سهیم شود و از محل اعتبارات مربوط به ایجاد فرصت های شغلی برای مشاغل جدید، این هزینه های اضافی ناشی از ویژگی های نیروی کار زن را پرداخت کند.

با وجود این که پیشنهاد «مقررات زدایی» در مورد قوانین و مقررات زائد که بیشتر ناشی از دخالت دولت در بنگاه های اقتصادی است، به جا و قابل بررسی گسترده است، ولی هاشمی تاثیر تمایزهای فرهنگی جنسیتی را در این مورد در نظر نگرفته. چون همان طور که می توان هزینه های ناشی از ویژگی های زنان را مضاعف بر هزینه های مردان برشمرد، هزینه هایی مانند حق بیمه کارفرما برای فرزندان و گاه نیز همسر، حق عائله مندی و حق اولاد و ... را نیز می توان هزینه های ناشی از ویژگی های مردان شمرد که در قانون به دلیل تمایزهای فرهنگی (فرض: مرد به عنوان نان آور خانوار) به مردان اختصاص داده شده است؛ با استدلال هاشمی، می بایست در مورد مردان هم مشابه عمل می کرد، که این طور نبوده است.

علاوه بر هزینه های اقتصادی، عوامل اقتصادی موثر در اشتغال زنان هم بررسی شده^۱ و صادقی و عمادزاده آن را تحلیل کرده اند. متغیرهای سهم زنان در نیروی کار شاغل، میزان مولاید، درصد دختران ثبت نام کرده در مدارس متوسطه از کل ثبت نام ها، تولید ناخالص داخلی سرانه، سهم زنان شاغل دارای آموزش عالی در نیروی کار و نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی فرض شده است. آنها با روش اقتصادسنجی نتیجه گرفته اند که افزایش تحصیلات عالی زنان، افزایش تولید داخلی و حجم سرمایه گذاری، سهم اشتغال زنان را در بازار کار افزایش می دهد. در عوض میان میزان اشتغال و سطح تحصیلات زنان با کاهش نرخ رشد جمعیت، رابطه معکوسی

^۱ «تحلیلی بر عوامل اقتصادی موثر در اشتغال زنان ایران»، مسعود صادقی، مصطفی عمادزاده، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳

وجود دارد. دقیقا به ازای ۱ درصد افزایش در نرخ باروری، ۰.۲۳ درصد اشتغال زنان کاهش می یابد.

یعنی ارتباط مستقیمی بین محدود کردن سطح تحصیلات زنان که به واسطه حذف رشته های دانشگاهی برای آنها اعمال می شود و نیز محدودیت دسترسی همگانی به ابزار کنترل جمعیت، با کاهش سهم زنان در اشتغال وجود دارد.

بازتولید کلیشه ها

نکته ای که به طور معمول در این تحقیقات آماری و کمی به چشم می خورد،(جدای دو سه نمونه خاص) توصیف و گسترش کلیشه نقش سنتی «زن خانه دار/ مرد نان آور» است؛ بدون تلاش زیادی برای جلوگیری از بازتولید آن. مقاله هایی که اشتغال و زنان از کلید واژه هایشان هستند، پر است از تاثیر اشتغال زنان بر فرزندان، بر همسر، بر اختلافات خانوادگی، بر نابسامانی جامعه، بر طلاق، بر فقر، بر اعتیاد، بر بزه کاری فرزندان و ... فارغ از پرداختن به خود زن و مسائلی مرتبط با او؛ مثل خودشکوفایی، انگیزه، تمایل، رضایت شخصی و دیگر متغیرهای فردی زن، جدا از نقش های پیش تعریف شده. عجیب است که حتی تاثیر نرخ باروری که در هر صورت محصول دو جنس زن و مرد است، تقریبا در هیچ یک از تحقیقات داخلی بر زندگی و اشتغال و تحصیل مردان، به طور خاص با تاکید بر واژه «مرد»، بررسی نشده است. ادبیات علوم اجتماعی سرشار است از تحقیقاتی راجع به اشتغال و باروری و دیگر موضوعات اجتماعی فردی، همه برای انسانی که به طور بدیهی مرد فرض شده، و نیز به تازگی حواشی استثنایی به نام زن، که تاثیرش بر بقیه حوزه ها اهمیت دارد و مورد بررسی قرار می گیرد و نه به صورت سهم داری از اصل اجتماع و پدیده ها و مسائل.

اخیرا عمرانیان و شیخ الاسلامی در بین ۴۰۹ دانش آموز دبیرستانی در سال تحصیلی ۱۳۸۹-۹۰، سعی کردند در پژوهش^۱ کمی خود به این سوال پاسخ بدهند که آیا وضعیت اشتغال مادر می تواند ارضای نیازهای اساسی روان شناختی فرزندان را پیش بینی نمایند؟ نتایج آنها بیانگر این بود که «کیفیت» رابطه مادر با کودک دارای اهمیت است نه «کمیت» آن. در واقع شاغل بودن / نبودن مادر بر ویژگی های روان شناختی کودکان تاثیر گذار نیست، بلکه مدت زمانی که مادر در کنار فرزندان خود است، چگونگی برقراری تعامل با آنها، پاسخ گو بودن و احساس مسئولیت در قبال نیازهای آنان تعیین کننده است. آنها در انتها کاستی ها تحقیق خود را در نظر نگرفتن متغیر هایی مانند نوع شغل، رضایت از شغل و نگرش نسبت به شغل می شمارند که احتمال می دهند، نتایج متفاوتی را حاصل کند. ولی همچنان سوال سال ها پنهان مانده در نیازهای اساسی روان شناختی فرزندان، یعنی نقش پدر و تاثیر او و اشتغالش را در گنجی کلیشه های سنتی، بی گوشه چشمی به آن نگه می دارند.

در بین نمونه های مفیدی که تاثیر اشتغال زنان را بالاخره بر کیفیت زندگی^۲ خود آنها بررسی و تحلیل کرده، پیمایش ۲۳۴ نفر از زنان شاغل در واحدهای ستادی وزارت جهاد کشاورزی است که جواهری، سراج زاده و رحمانی انجام داده اند. از بین معرف های مختلف وضعیت شغلی، تنوع پذیری و تناسب شغل با مهارت و تخصص، با کیفیت زندگی رابطه ی مثبت دارد. در این تحقیق رابطه ی بین خشنودی شغلی و کیفیت زندگی زنان تایید شده است. در نتایج جالب دیگر این تحقیق، رابطه میان میزان درآمد و کیفیت زندگی تایید نشد و در عوض بیان شده که احتمالاً مقایسه درآمد خود با دیگران نقش موثری در تعیین کیفیت زندگی دارد.

^۱ «نقش سبک های دلبستگی در ارضای نیازهای اساسی روان شناختی فرزندان با توجه به وضعیت اشتغال مادر»، معصومه عمرانیان، راضیه شیخ الاسلامی، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱

^۲ «تحلیل اثرات اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان (مطالعه موردی: زنان شاغل در وزارت جهاد کشاورزی)»، فاطمه جواهری، سید حسن سراج زاده، ریتا رحمانی، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹

به نظر می‌رسد باز هم مسئول نبودن زن در مورد تامین مخارج خانواده، نگرش زنان به میزان درآمد را بی‌معنا می‌کند و از طرفی احساس کم‌توان و با بهره‌وری پایین پنداشتن آنها از جانب کارفرما، مقایسه درآمد خود با دیگران را در احساس رضایت از کار معنادار می‌کند.

در مقاله آنها میانگین نمره ی پاسخگویان درباره رضایت از شاغل بودن در مقیاس ۱ تا ۵، ۳.۶ است که بیش از حد متوسط خرسند هستند.

در حالی که در گفت و گوهای روزمره مردم جامعه، ترکیب درهم تنیده رضایت از شاغل بودن با نارضایتی احتمالی از کارهای خانگی و دیگر وظایف کلیشه‌ای زندگی و شاید متغیرهای دیگر الزاما به این شکل نشان داده نمی‌شود؛ بلکه معمولاً بازنمایی این ترکیب بیشتر به ضرر رضایت از شاغل بودن، منفی منعکس می‌شود.

به جز گفت و گوها و زندگی روزمره مردم، رسانه‌ها و کتب درسی و آموزشی هم نقش پررنگی در ثابت کردن کلیشه نقش‌های سنتی زنان دارند. به بازنمایی نقش زنان در رسانه که موضوع مفصلی است در اینجا نمی‌پردازم. فروتن در تحقیق جدید و مهمی متون کتاب‌های درسی را بررسی کرده^۱ تا مشخص کند آنها چه چیزهایی را در زمینه نقش‌های جنسیتی به فرزندان می‌آموزند. فروتن تمام کتاب‌های درسی دوره ابتدایی، راهنمایی و اکثر کتاب‌های عمومی رشته‌های متخلف دوره دبیرستان سال تحصیلی ۱۳۸۸-۸۹ را با روش تحلیل محتوای ظاهری در قالب کلمات و تصاویر بررسی کرده است. نتایج پژوهش فروتن مشخص می‌کند که الگوی سنتی تفکیک نقش‌های جنسیتی داخل و خارج خانه و مدل «مرد نان‌آور خانوار» به وضوح در این کتاب‌های درسی بازنمایی شده است. تنوع شغلی بسیار محدود و برای زنان شامل معلم، پرستار، پزشک و سایر بوده است.

^۱ «بازنمایی الگوهای اشتغال زنان در متون درسی ایران»، یعقوب فروتن، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰

جالب تر این که «سایر» مشاغل هم که در حد بسیار اندکی تصویر شده باز مشاغل نزدیک به مشاغل خانگی و شامل خیاطی، مليله کاری، گلدوزی، کتابداری، خطاطی و مربی نقاشی و نویسندگی است. یعنی حتی سیاست های روز حکومت که زنان وکیل، وزیر، مشاور قاضی، معاون رئیس جمهور، صنعت کار، کشاورز، مهندس و... که جزء پیشرفت های روزافزون نظام تبلیغ می شوند هم در کتب درسی جایی ندارند.

علاوه بر موارد بالا همجنس بودن افرادی که زنان شاغل با آنان سر و کار دارند نیز از مهم ترین ویژگی های بازنمایی اشتغال زنان است. همچنین تفاوت های مهم و قابل ملاحظه ای در خصوص الگوها و ویژگی های اشتغال زنان بر حسب مقاطع تحصیلی، پایه تحصیلی و عناوین کتاب های درسی در این تحقیق مشاهده شده است.

با این همه، هم چنان زنان شاغل فعالیت می کنند و نیز یکی از اهداف بزرگ دختران کسب شغل و داشتن درآمد مستقل است. حضور زنان در دنیای خارج از خانه، تعاملات خانوادگی و روابط زن و مرد را تغییر داده است. توسلی و سعیدی تاثیر اشتغال زنان را بر ساختار قدرت در خانواده^۱ بین دو گروه زنان متاهل شاغل و غیر شاغل بررسی و مقایسه کرده اند. آنها با استفاده از روش پیمایش و با پرسشنامه، ۳۸۴ نفر از زنان شاغل و غیر شاغل ساکن شهر ایوانکی را برای تحقیق انتخاب و با ایشان مصاحبه کرده اند. نتایج تحقیق آنها مشخص کرده است که میزان دسترسی زن و مرد به درآمد و تحصیلات، می تواند اقتدار به نفع هر یک از آنها را در خانواده افزایش بدهد. همچنین افزایش اعتقاد به ایدئولوژی جنس گرایانه در زنان، موجب افزایش اقتدار به نفع مرد در خانواده می شود. برعکس مشارکت زنان در تامین مخارج خانواده می تواند اقتدار به نفع زن را در خانواده افزایش دهد.

^۱ «تاثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده های شهر ایوانکی»، افسانه توسلی، وحیده سعیدی، زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰

بیاییم اشتغال زنان را مساله کنیم

اگر در جنبه های مختلف بخواهم جمع بندی کنم، زنان شاغل تا حد زیادی از شاغل بودن شان خوشحالتند. پس، از افسردگی های متداول زنان خانه دار به دورند و احساس رضایتمندی و اعتماد به نفس بیشتری دارند. در نتیجه به یکی از پیش راه های سلامت که رضایت فردی و شادمانی است تا حد زیادی نزدیک می شوند.

تغییر مناسبات اقتدار در خانواده، که یکی از پیامدهای اشتغال زنان است، می تواند تا حد زیادی از خشونت های خانوادگی جلوگیری کند. نقص های قانونی- اجرایی در حوزه خانواده، مثل نداشتن حق طلاق دوجانبه و افزایش میزان مهریه، با مشارکت زنان در تامین مخارج خانواده ساده تر بین زوجین و با کمترین آسیب اجتماعی و فردی، اصلاح می شود و با تغییرات منصفانه اجرا می شود.

داشتن درآمد مستقل زنان، آنها را تا حد زیادی از ضعف های اجتماعی مختلف که به دلیل نداشتن منبع مالی مستقل با آن مواجه هستند، برحذر می دارد. وابستگی اقتصادی زنان به مردان که جزء پایه های اصلی مردسالاری بوده، با اشتغال زنان سست شده و تغییر ساختارهای دیگر مردسالاری را در جامعه ساده تر می کند. همه اینها جامعه را قدم به قدم به سوی تشکیل خانواده برابر و پیشبرد دموکراسی نزدیک تر می کند.

هیچ کدام از یافته های پژوهشی راجع به اشتغال زنان در ایران با روش کیفی صورت نگرفته است. یا شاید بهتر است این طور توضیح بدهم که هیچ محققى به سراغ خود زنان نرفته تا در مشاهده، مصاحبه و بررسی عمیق و موشکافانه، دلایل کار کردن یا کار نکردن شان را واکاوی کند. هیچ پژوهشی تمایل زنان را نسبت به نوع شغل و میزان درآمد و ساختار شغلی شان از زبان خود زنان بررسی نکرده است. حتی به نظر می رسد زنان هنوز با فضا و بازار کار احساس غریبگی می کنند و آن را در هیچ صورتی از آن خود نمی دانند و همیشه آهسته می روند و می آیند تا مرد سالاران

صاحب این بازار مکدر نشوند. حتی مدافعان حقوق زن ایرانی هم جای زیادی برای امکان اشتغال برای هر انسانی، در سبد پر و شلوغ مطالبات زن ایرانی ندارند؛ یا اگر دارند، «اشتغال» ته سبد مهجور و در حال خاک خوردن است. بنابراین به نظر می رسد وقت زیادی برای تعلل در انتخاب موضوع اشتغال زنان و تبدیل آن به مساله جمعی نمانده است.

ترک بر سقف شیشه‌ای

مریم بهرمن

در این نوشته وقتی از زنان شاغل صحبت می‌شود، منظور زنانی هستند که به هر دلیل وارد فضای کسب و کار شده‌اند و می‌خواهند در این فضا مراحل پیشرفت شغلی را طی نمایند. این نوشته باور دارد که موانع متعددی بر سر راه پیشرفت زنان قرار دارد، موانعی که گاه به صورت دستورالعمل رسمی و قانونی و گاه تحت تاثیر قوانین نانوشته و عرف، فرهنگ و یا حتی هنجارهای پذیرفته شده وجود دارند و در کل با عبارت «سقف شیشه‌ای» توصیف می‌شوند. همچنین پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص برخی عوامل روانی که به عنوان موانع درونی زنان در راه پیشرفت شغلی شان قرار دارد از جمله پایین بودن اعتماد به نفس، «وابستگی‌های احساسی» که منجر به ترس از پیشرفت می‌شود و «نیاز به حمایت شدن» را قبول کرده و می‌پذیرد. لذا لزوم تلاش‌های هدفمند و همه جانبه بیشتر در راه بسط و گسترش بستری مناسب برای پیشرفت شغلی و همچنین بهبود جایگاه شغلی زنان دیده می‌شود.

برای رسیدن به این هدف و رفع موانع و یا شکستن سقف شیشه‌ای در کنار وضع قوانین و برنامه‌های اثربخش نیاز به کنش‌های فردی آگاهانه و حمایت جامعه مدنی و توجه فعالین حوزه زنان به مسائل مربوط به اشتغال است. در این فرصت این موضوع به صورت اجمال در قالب سه گروه و جایگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جایگاه کلان مدیریتی و تصمیم‌گیری

بی‌شک برای بستر سازی شرایط در راستای بهبود جایگاه شغلی زنان احتیاج به برنامه‌های منسجم بلند مدت است، متأسفانه در حال حاضر تصمیم‌گیری‌های

کلان در حوزه ی اشتغال زنان و خدمات حمایتی تحت تاثیر پارادایم ذهنی تصمیم گیرندگان حکومتی قرارداد و سلیقه ایی اجرا می گردد. تصمیم هایی که بی توجه به آثار و تبعات ش درمسیر شغلی زنان گرفته می شوند.

در سال های اخیر بیشتر شاهد سیاست گذاری هایی بوده ایم که زنان را به سوی خانه سوق می دهند ، بارها از سوی مسوولین و مشاورین زن ریاست جمهوری و نهاد زنان و خانواده نظرات غیر کارشناسی و سیاست زده ی زیادی شنیده شده است و این گونه است که غالب زنان حکومتی هم صدا با دیگر همفکران خود به جای همراهی زنان شاغل و حل مشکلات به صورتی اثر بخش ، به زعم خود راه حل هایی را ارائه می دهند که خود به یک مشکل درراستای بهبود جایگاه شغلی تبدیل می شود.

با این اوصاف به نظر می رسد در شرایط حال حاضر نمی توان در سطح کلان انتظاری برای حل مشکلات در عرصه ی اشتغال زنان و رسیدن به هدف از سوی حکومت در کوتاه مدت داشت ، لذا به صورت خاص جایگاه انجمن های صنفی و کمیته های زنان بسیار قابل توجه ترمی شود و بی شک می توانند دولت را در مسائلی وادار به حمایت از اشتغال زنان و یا حداقل مانع وضع قوانین ی شوند که وضعیت زنان را به عقب سوق می دهد.

جایگاه فردی

کم نیستند زنان موفق که مسیر شغلی را با موفقیت طی کرده اند . زنانی که با تمامی مشکلات موجود در مسیر راه دست و پنجه نرم کرده و همواره به دنبال راه حلی برای گذشتن از موانع هستند. با این وجود هماره یکی از مشکلات موجود، سردرگمی هایی ست که گاه از تضاد بین مسوولیت های سنتی که یک زن را «زن خوب» یا «مادر خوب» معرفی می کند و مسوولیت هایی که نقش های بیرون از خانه و در محیط کسب و کار تحمیل می کند، ناشی می شود. ایجاد تعادل بین زندگی شخصی و مسوولیت های شغلی همواره مورد توجه بوده است اما در زنان این سردرگمی و تلاش

برای ایجاد تعادل سخت و دشوار تر می گردد و نیازمند مکانیزم های حمایتی می شود که می توان آن را بوجود آورد.

همچنین با توجه به موانع درونی که از عوامل مهم تاثیر گذار بر سر راه پیشرفت شغلی زنان است، آگاهی و شناخت خویشتن، سعی درخودشکوفایی و کسب استقلال فردی از ملزومات کنار زدن سقف شیشه ایی ست. هرچند حمایت هایی همچون حمایت خانواده و استفاده از اعتبار خانوادگی درپیشرفت شغلی مخصوصا در زنان چشمگیر است اما این موضوع نباید نیازمندی به «حمایت شدن» را تحکیم و تقویت کند. استقلال فردی از ملزومات پیشرفت و تعالی شخصیتی ست و نیازمند پرورش یافتن، که متاسفانه این نکته در نظام تربیتی ما زنان دیده نمی شود.

از همین روی، به نظر می رسد، لزوم مکتوب کردن راهبردهایی که منجر به گذشتن از موانع شده است و انتقال تجربه از سوی زنان برای دیگر زنان، لازم و ضروری ست تا بتوان از دل این تجارب فردی به الگو سازی پرداخت و دیگر زنان را برای طی مسیر یاری کرد. همچنین توجه زنان به نقش و مسولیت شان نسبت به دیگر زنان و تلاش برای ساختن شبکه های اجتماعی - حمایتی از ملزوماتی ست که باید به آن توجه نمود.

جایگاه کنشگران اجتماعی، فعالین حوزه زنان و جنبش زنان

به نظر می رسد که قبل از ورود به بحث اشتغال و در کنار تمامی مشکلاتی که قانونگذار در راستای تحدید زنان در عرصه کسب و کار ایجاد می کند، می بایست به این سوالات توجه کرد:

چند درصد زنان جامعه ی ما هویت غالب خود را با شغل شان تعریف و از آن احساس رضایت می کنند؟ چند درصد زنان جامعه ی ما با احساس رضایت و نه از سر اجبار ناشی از مشکلات اقتصادی خانواده، خود را شریک در ایجاد درآمد در خانواده می کنند؟ چند درصد زنان جامعه ما قانون و عرف رایج که مسولیت هزینه زندگی را

به مردان خانواده سپرده است به چالش می کشند و برای برهم زدن نظم ساخته شده ی دنیای مردسالار به فعالیت اقتصادی می پردازند؟ و در صورت اشتغال چند درصد زنان جامعه ی ما تبعیض جنسی را تجربه و تنها به صرف زن بودن شان با موانع متعددی برای موفقیت در شغل شان روبرو شده اند؟ چند درصد از زنان تنها به خاطر زن بودن شان مجبور به تلاش های بیشتر برای نشان دادن توانایی های خود در محیط کار شده اند؟ چند درصد زنان به خاطر نقش مادری و یا به دلیل زن بودن شان مجبور به ترک کار شده اند؟ چند درصد زنان تنها به خاطر زن بودن شان احساس ناامنی را در محیط کاری تجربه کرده اند و مجبور به ترک محیط کار شده اند و ...

پاسخ به این سوالات سبب می شود که کنشگران حوزه ی زنان با شناخت بیشتر در حوزه ی اشتغال وارد شوند و نقاط ضعف و مشکلات را درک کنند و به شناخت عوامل تاثیر گذار بر ساخت سقف شیشه یی آگاه شوند و اولیت ها را شناسایی کنند و به کنش دست بزنند. هرچند دسترسی به آمار محدود و با تحقیقات کمی امکان رسیدن به نتیجه ی مطلوب وجود ندارد.

البته با توجه به مشکلات متعدد در حوزه ی زنان ، با توجه به کمبود امکانات و منابع و محدودیت ظرفیت در جنبش زنان، طرح مشکلات اشتغال و وضعیت اقتصادی زنان تاکنون در اولویت فعالیتی جنبش زنان نبوده است. اما به نظر می رسد لزوم توجه به آن در این برهه قابل توجه است.

جمع بندی

علی رغم به موانع متعدد، حضور تاثیرگذار زنان در عرصه های مختلف انکارناپذیر است و شاهد موفقیت زنان در فضای کسب و کار هستیم، اما هنوز زنان بسیاری قربانی تبعیض ها و بی عدالتی ها می شوند، زنان بسیاری به دلیل عدم امنیت در محیط های کاری امکان حضور در فضای کاری را پیدا نمی کنند و یا بدلیل عدم

حمایت های فرهنگی -قانونی و به عنوان قربانیان خشونت در محیط کار مجبور به ترک کار می شوند بی آنکه بتوانند به دفاع از حق خود بپردازند. آمارهای ناامید کننده ایی در خصوص حضور زنان در عرصه های مدیریتی و تصمیم گیری در بخش خصوصی و دولتی داده می شود، از طرفی دیگر با تکیه بر آمارهای رسمی افزایش میزان فارغ التحصیلان زن و بی تاثیری این افزایش در میزان اشتغال زنان، دور باطلی از تبعیض را سبب شده و بهانه ایی برای تبعیض های آموزشی نیز گردیده است. از سویی دیگر در بیشتر مواقع مشکلات زنان درحوزه ی اشتغال در میان مشکلات موجود در میان مشکلات اقتصادی کلان و بیکاری، مشکلات نظام اداری کشور ، رانت خواری ها و فساد اقتصادی، سوء مدیریت ها و اشکالات دیگر گم و دیده نمی شود لذا اهمیت دارد که فعالین جامعه مدنی و فعالین حوزه زنان به موضوع اشتغال و مشکلات موجود در مسیر شغلی زنان و کسب موفقیت با حساسیت بیشتری وارد شوند و به طرح مشکلات و ارائه راهکار بپردازند.

بازتاب جنسیت در کار کودکان؛ نگاهی بر یافته‌های یک پژوهش

دلارام علی

زمانی که صحبت از کاهش نابرابری جنسیتی در جوامع به میان می‌آید یکی از معیارهای مهم، وضعیت اشتغال زنان است. موضوعی که امروزه به عنوان یک حق برای زنان بر آن تاکید می‌شود و گروه‌ها و سازمان‌ها و فعالین بسیاری در نقاط مختلف دنیا تلاش‌های خود را بر احقاق این حق استوار ساخته‌اند. دستمایه بیشتر این تلاش‌ها نقد جنسیتی بر ساختار اشتغال در جوامع مختلف است.

نقد جنسیتی به ما نشان داده که چگونه ساختار حقوقی و قانونی کور جنسیت زنان را نادیده می‌گیرد، چگونه فرهنگ، باورها و اعتقادات مردسالارانه بر سر راه زنان مانع ایجاد می‌کند، چگونه ساختار نابرابر قدرت در خانواده برای اشتغال زنان محدودیت ایجاد می‌کند و حتی عمیق‌ترین لایه‌های ذهن زنان را که در فرآیند جامعه‌پذیری ناتوانی را به آنان القا می‌کند، نشانه می‌گیرد.

این نوشتار بر آن است تا با همین دیدگاه و بر اساس یافته‌های یک پژوهش تبانی سرمایه‌داری و مردسالاری برای تبعیض مضاعف علیه دختر بچه‌های کارگر را نشان دهد.

جنسیت و کار کودک

علی‌رغم منع کار کودکان در پیمان نامه جهانی حقوق کودک و مسئولیت دولت‌های عضو در قبال جلوگیری از آن، کودکان بسیاری خصوصاً از طبقات محروم و یا نسبتاً محروم جامعه به عنوان نیروی کار در بخش‌های مختلف اقتصاد به کار گرفته می‌شوند. به استناد آمارهای منتشر شده در آخرین سرشماری عمومی در سال ۱۳۸۵

توسط مرکز آمار ایران از مجموع ۱۳ میلیون و ۲۵۳ هزار کودک رده سنی ۱۰ تا ۱۸ سال ایران تا آن سال، سه میلیون و ۶۰۰ هزار کودک خارج از چرخه تحصیل و یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک به صورت مستقیم درگیر کار بودند. مضاف بر این ۹۱۵ هزار کودک با عنوان «کودک خانه دار» توسط مرکز آمار ایران ثبت شده است که ۹۸.۹٪ آن‌ها را دختر بچه‌ها تشکیل می‌دهند. عمده کودکان خانه دار، دختر بچه‌های زود ازدواج کرده یا بازمانده از تحصیل هستند. بخشی از این کودکان یا به عنوان همسر و یا عضو مونث خانواده و کمک دست مادرانشان در تقسیم جنسیتی کار، در خانه، درگیر شده‌اند که در تبیین‌های نظری و بخصوص فمینیستی با مفهوم سازی‌های «زن تیماردار» در مقابل «مرد نان آور» ویژگی‌های «کارخانگی بدون مزد» آنها مورد تحلیل قرار گرفته است نگ اوکلی ۱۹۸۲؛ آبوت و والاس، ۱۹۹۱). اما بیشترین وخامت در مورد وضعیت دختر بچه‌هایی است که در خانه‌های خود به کار مولد نیز مشغول هستند. یعنی هم به کارخانگی برای بازتولید نیروی کار خانواده، و هم به کار مولد برای کارفرمای بیرونی، واداشته می‌شوند و لذا مورد ستم مضاعفی از ناحیه تقسیم کار جنسیتی «در خانه» و در «کارخانه‌ی خانگی درون خانه»، قرار می‌گیرند.

یافته‌های یک پژوهش

یافته‌های پژوهشی در شهر تهران^۱ نشان می‌دهد که بیشتر دختر بچه‌ها - بر خلاف پسر بچه‌ها- در خانه به کارگمارده می‌شوند و همچون مادرانشان باید وظایف تکراری پخت و پز، شست و شو و تیمارداری برای بازتولید دیگر نیروهای کار خانوار را بر عهده گیرند.

تفاوت دیگر کار دختر بچه‌ها و پسر بچه‌ها در نوع کار این دو گروه از کودکان است. مشاغلی که برعهده دختر بچه‌ها گذاشته می‌شود به گونه‌ای طراحی شده که با

^۱ مطالب این نوشتار برگرفته از مقاله ایست با عنوان "جنسیت و کار کودک" (۱۳۹۰) نوشته دلارام علی و پیام روشنفکر، ارائه شده به دومین سمینار بررسی آسیب‌های کودکان کار و خیابان که بر اساس یافته‌های پژوهشی در زمینه "کار کودکان در اقتصاد غیر رسمی" تدوین شده است.

انجام وظایف خانگی متناسب باشد تا آنان همچنان بار اغلب کارهای خانگی را بدوش بکشند. این مشاغل غالباً یکنواخت بوده و فاقد مجالی برای بروز حدودی از خلاقیت در کار است. همچنین معمولاً با یک آموزش بسیار ابتدایی در آغاز همراه بوده و نیاز به بازآموزی و آشنایی با تغییرات تکنیکی در طول کار در پایین ترین سطح است.

نوع کار کودکان

دخترها	پسرها
بسته بندی جوراب	خیاطی
کش شلوار انداختن	سراجی
پادو خیاطی	کفش دوزی
دکمه دوزی و کفش دوزی	تسمه پروانه
صنایع دستی (کار شیشه)	چاپخانه
کفش دوزی	موتور سازی
دست فروشی (خارج از خانه)	جوشکاری
	دست فروشی
	ساخت بدلیجات (در خانه)

تفاوت بعدی در دستمزد آنهاست. دستمزد دخترها حتی در مقابل کار یکسان با پسرها، کمتر است. به عنوان مثال در این پژوهش دستمزد مارینا ۱۰ ساله برای کار خیاطی مشابه با فرشید ۱۵ ساله که هفته ای ۲۵ هزار تومان دریافت می کند، تنها ۵ هزار تومان در هفته است. عدم تملک تمام یا بخشی از دستمزد از دیگر ویژگی های کار دختر بچه های مورد مطالعه در این تحقیق است. برخی از دختر بچه ها حتی از میزان دستمزدی که برای کارشان می گیرند مطلع نبودند. در حالیکه همه پسر بچه ها از این موضوع اطلاع داشتند. پسر بچه ها دستمزد خود را مستقیماً از کارفرما دریافت می کردند و عمدتاً به تمام یا بخشی از آن دسترسی داشتند اما دستمزد دختر بچه هایی که در خانه کار می کردند توسط سرپرستان دریافت می شد و عموماً هیچ سهمی از آن را خودشان برداشت نمی کردند.

تفاوت دیگر کار این دو گروه از کودکان «زمان کار» آنهاست. در این زمینه نیز دو مسئله وجود دارد یکی طولانی تر بودن زمان کار دختر بچه ها (میانگین ۱۲ ساعت در برابر ۸.۵ ساعت برای پسر ها) و تمام وقت بودن کار دختران در مقایسه با پاره وقت و منعطف بودن ساعت کار پسر بچه ها که به آنها امکان تحصیل و بازی را تا حدودی می دهد. و مسئله دوم عدم تمایز و تشخیص بین ساعات کار و فراغت برای دختر بچه ها است. برای نمونه وقتی از پسر ها در مورد ساعات کارشان سوال می شود می توانند به زمانهای معینی فارغ از کوتاه یا بلند بودن آن اشاره کنند در حالیکه دختر بچه ها چون از ابتدا تا انتهای روز در خانه به ترکیبی از کار مزدی و کار خانگی مشغولند معمولا مرزبندی و برآورد مشخصی از ساعات کارشان نداشتند.

آخرین یافته در خصوص تفاوت کار کودکان، موضوع «عدم تمایز محل کار و خانه» و نوع «از خودبیگانگی» ناشی از آن است. درهم آمیختگی خانه و کارخانه برای دختر بچه های کارگر باعث می شود تا آنها علاوه بر بیگانگی ای که نسبت به کالای تولید شده توسط خودشان دارند به دلیل محرومیت از روابط اجتماعی موجود در محیط کار با بخش دیگری از «هستی نوعی» خود بیگانه شوند.

نشان دادن رسوخ تبعیض جنسیتی در چنین اشکالی از اشتغال این چالش را پیش رو می گذارد که همزمان با روشنگری نقادانه و مبارزه برای در هم شکستن ساختارهای تبعیض آمیز میتنی بر جنسیت، نیازمند آنیم که به بازنگری تعریف اشتغال نیز بپردازیم. ما نیازمند مفهومی از اشتغال هستیم که فارغ از اشکال مختلف تبعیض منجر به از خودبیگانگی انسان نیز نشود.

زنان کارگر و فمینیسم سفید

سعیده اسدی پور

از آغاز شکل‌گیری جوامع طبقاتی تا ظهور و رشد جامعه سرمایه‌داری کنونی، زنان تحت ستم و تبعیض و استثمار بوده‌اند. در دو قرن گذشته به یمن مبارزات فمینیستی و در اثر تلاش گروه‌های مختلف زنان، شرایط زنان به ویژه به لحاظ حقوقی ارتقا یافته و نیز بدون شک میتوان گفت بالا رفتن سطح آگاهی و حساسیت مردم نسبت به «حقوق زن» از نتایج همت بلند و استمرار کوشش‌های فعالین فمینیست در جهان است. اگرچه در اغلب جوامع غربی این فعالین توانسته‌اند بخش اعظمی از حقوق نادیده گرفته شده زنان در خلال تاریخ را احقاق کنند، به گونه‌ای که اکنون وضعیت زنان غربی حتی نسبت به پنجاه سال گذشته قابل مقایسه نیست، اما در برخی جوامع، زنان هنوز در راه دستیابی به ابتدایی‌ترین حقوق خود گام برمی‌دارند. ولی چه در جوامع توسعه یافته غربی و چه در جوامع در حال توسعه، علی‌رغم دستاوردهای کوچک و بزرگ جنبش‌های زنان، وضعیت عمومی زنان کارگر دستخوش تغییرات چندانی نشده بلکه با پیچیده‌تر شدن مناسبات سرمایه و ماشینی‌شدن صنایع و نیاز کمتر به نیروی انسانی، سیری شدیداً نزولی داشته است.

در کندوکاو علل و زمینه‌های استمرار این شرایط، در این نوشتار قصد داریم به یکی از شکاف‌های جنبش زنان بپردازیم. شکاف و اختلاف بین منافع طبقات که لاجرم در جنبش‌های اجتماعی هم‌رخ می‌نماید. اما پیش از آن می‌پردازیم به این موضوع که اساساً چرا زنان کارگر «مسئله»‌اند؟ و چرا با راهبردهای همیشگی نمی‌توان با این مسئله برخورد کرد و چرا ما در جایگاه فعالین فمینیست باید برای بهبود شرایط زنان کارگر به فکر تغییر اساسی در کنش‌هایمان باشیم؟

واقعیت اینست که حضور زنان در فعالیت های مختلف اقتصادی نسبت به گذشته فزونی یافته. تعداد زنانی که مدت زمان بیشتری از آنچه در قانون کار آمده و با حقوق کمتر از حداقل میزان دستمزد کار می کنند رو به افزایش است. هدف از تغییرات مداومی که بر نحوه سازماندهی و سیاست های اقتصادی اعمال می شود و عرصه کار را بیش از پیش بر زنان تنگ می کند، به وجود آوردن شرایطی است که امکان بدست آوردن بالاترین سودها را فراهم کند.

در این میان در کشورهایی نظیر ایران، بسیاری از زنان شاغلی که خارج از چارچوب قوانین قراردادهای کار قرار دارند و در آمار هم به عنوان «زنان خانه دار» یاد می شوند، چرا که در مناسبات حاکم، زنان کارگر معمولاً یک نیروی حاشیه ای و کم اهمیت هستند و در بازار کار ایران هم از آنجایی که مرد سرپرست طبیعی خانواده محسوب می شود برای او فرصت های شغلی به مراتب بیشتری از زنان هم ترازش وجود دارد و این فرصت ها تنها در صورتی از آن زنان می شوند که حقوق کمتری را طلب کنند. همچنین زنان به طور کلی و از جمله زنان کارگر مجبورند مشکلات و مسائل مربوط به بارداری، شیردهی و نگهداری از کودکانشان را به تنهایی به دوش کشند و همین مسائل و مشکلات هم در بسیاری موارد باعث اخراج یا دست کشیدن آن ها از شغلشان و یا کمتر شدن شانس شان برای یافتن کار می شود. به این زنان اضافه کنید، دستفروشان مترو، کارگران خانگی، تهیه کننده های مواد غذایی و زنانی که در صنایع دستی مشغول کارند از فرش و گلیم گرفته تا سوزن دوزی و خیاطی. و اما منطق سرمایه که مبتنی بر ارزش و سود است نه تنها به استثمار زنان به عنوان کارگرانی سودآور در چرخه تولید قناعت نکرده بلکه با مدد جستن از تاریخ هزاران ساله مردسالاری بسیاری از زنان را در زیر سقف خانه هایشان با توجیه «تقسیم کار طبیعی» به کار خانگی بی مزد گمارده تا هزینه خانواده کارگر را به حداقل برساند و با این کار نرخ سود را برای خود بالاتر ببرد.

این مسائل و مشکلات ابدا جدید نیستند و حتی صورت تازه و امروزی‌نی هم در خلال سال‌های ظهور و رشد سرمایه‌داری به خود نگرفته‌اند و کماکان به همان صورت دهشتناک خود ادامه دارند.

اما باید به این موضوع پرداخت که چرا جنبش‌های زنان در تمام سال‌های فعالیتشان، دستاورد چشمگیری در این زمینه نداشته‌اند؟ و چرا علی‌رغم گسترش و قدرت گرفتن این جنبش‌ها به ندرت گروه هدفشان را زنان کارگر قرار داده‌اند؟

می‌شود گفت از آنجا که تمام جنبش‌های اجتماعی و سیاسی به جریان ایدئولوژیک خود وصلند، لاجرم جنبش زنان هم راه و رسم ایدئولوژیک خود را پی می‌گیرد. می‌دانیم که از اصلی‌ترین مطالبات جنبش زنان، برابری مدنی و سیاسی بوده که از جنبش حق رای آغاز شد و رفته رفته زنان مبارز برای به دست آوردن دیگر آزادی‌ها، نظیر حق تحصیل، حق پوشش، حق طلاق و سقط جنین و نظایر این‌ها جنگیدند و در این راه به پیروزی‌هایی دست یافتند. اما بخش اعظمی از جنبش زنان تنها ستم بر زنان را ستم جنسی تلقی می‌کنند که در طول تاریخ از سوی نظام مردسالار بر زنان روا رفته و غالباً نقش اقتصاد سرمایه‌داری را در استثمار و ستم زنان نادیده می‌گیرند و در افق آرمانی خود زنان را شهروندانی برابر با مردان می‌خواهند، به عبارتی زنانی برابر با مردان در بازار آزاد، با حقوق مدنی و سیاسی برابر.

آنها در مطالبات خود به نوعی تنها مطالبات زنان متوسط شهری را نمایندگی می‌کنند. تجربه جنبش‌های زنان اینچنینی در بسیاری از کشورها نشان داده که پس از احقاق چندی از مطالبات که غالباً در زمره حقوق سیاسی و مدنی مورد نیاز طبقه متوسط بوده، در نهایت با طبقه حاکم به توافق رسیده و روند و جریان مبارزه را به رکود کشانده‌اند. چراکه زمانی که مانع ستم جنسی از ایشان برداشته شود و بتوانند مانند مردان هم طبقه خود به فعالیت اجتماعی و رقابت اقتصادی و سیاسی بپردازند به منتهای مطالبه خود دست یافته‌اند. در حالی که خیل عظیم زنان کارگر با جمعیت متکثر خود از دستاوردهای جنبش زنان بی‌نصیب مانده‌اند.

البته واضح است که دستیابی به آزادی های فردی و احقاق حقوق مدنی و سیاسی در افق مطالبه زنان کارگر نیز هست، اما مبارزه آنها تنها با بدست آوردن این ها به سرانجام نمی رسد و مطالبات بنیادی تری دارند که زمینه ساز بهره بردن آنها از دستاوردهای جنبش طبقه متوسط نیست.

مسئله زنان کارگر چه در حوزه اقتصادی (نابرابری های حقوقی و شرایط کار زن و مرد) و چه در حوزه سیاسی (نابرابری در حقوق اجتماعی و امکانات شهروندی) مسئله ایست که ساحت مشترک جنبش های کارگری و جنبش زنان است. ولی در راس کار هیچ یک از این دو قرار ندارد و به سان فرزند سرراهی هر دو جنبش است. چرا که گروه اول با وجود صحنه گذاشتن بر جدیت آن، مسئله مستقلى به اسم زنان را به رسمیت نمی شناسد و رهایی زنان را در گرو هدف بزرگتری که تحقق سوسیالیسم است می بیند و گروه دوم هم در تعریف خود از ستم بر جنس زن ناقص عمل می کند.

این خطری است که همواره جنبش های زنان را تهدید کرده. خطر نادیده گرفتن سرمایه داری که بر گرده های مردسالاری سوار شده و از موقعیت تاریخی «فروستی زن» برای بهره و سود بیشتر چه در مرحله تولید (با استفاده از زنان به عنوان بخشهای محرومتر در خود طبقه کارگر که پایین نگه داشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور می سازد) و چه در مرحله عرضه (با دامن زدن به روند کالایی کردن زن در هر دو جایگاه تبلیغ کننده و مصرف کننده) استفاده می کند و از این طریق باعث بازتولید اندیشه «نابرابری جنسیتی» نیز می شود.

مبارزه برای رهایی زنان اگر به مقابله با هر نظام و نهادی که ستم و استثمار را برای انسان تولید و بازتولید می کند برنخیزد، ره به جایی نخواهد برد، چرا که نه تنها زنان کارگر از شم طبقاتی برخوردارند و از آنجا که رفهم ها در زمینه برابری فرمال زن و مرد آماج نهایی شان نیست و نادیده گرفتن اولویت های طبقاتی شان منجر به پشت کردن این جمعیت عظیم و متکثر به جنبش زنان می شود، بلکه با داشتن تجربیاتی از

دنیای معاصرمان، از نقش زنان در مناسبات تولید گرفته تا هرچه بیشتر توسعه یافتن مصادیق ابژگی زنان، باید به این حقیقت رسیده باشیم که هرکجا منطق سرمایه حکمفرماست و هرکجا قدرت سرمایه حفظ می شود، مردان امتیازات خاص خود را حفظ می کنند، چرا که این امتیازات در زمینه های مختلف، متضمن سودآوری های کلان است. و گام برداشتن در مسیر مطالبات زنان کارگر و مقابله با بهره کشی زنان در هر مرحله از تولید و عرضه کالا، باعث تضعیف قدرت مردسالاری خواهد شد چرا که وقتی تفکر و نظامی تاریخا ارتجاعی برای چرخه انباشت سرمایه دیگر سودآور نباشد، مقابله با آن به مراتب آسانتر می شود و به سان خیلی از ارزش ها و باورهای کهن به مرور کمرنگ تر می شود.